

پرونده شماره ۱۶۵

شعبه یک

حکم شماره ۵۵-۱۶۵-۱

اکنون می فورمزگورپوریشن ،  
خواهان ،

دولت جمهوری اسلامی ایران ؛  
وزارت نیرو ؛ شرکت سهامی ساختمان سدوتاسیسات آبیاری ("ما بیرو")  
شرکت ساختمانی مانا - سهامی خاص ("مانا") ؛ و  
بانک ملت (بانک تهران سابق) ،  
خواندگان .

نظر مخالف محمودکاشانی عضو دایمی دیوان داری

corrected version

خواهان دعاوی متعددی علیه دوشرکت‌سهای تشکیل و ثبت شده در ایران به نامهای شرکت‌سهای ساختمانی خاص "مانا" و شرکت‌سهای خاص ("سابیر") طرح کرده‌است. خواهان در دادخواست خود اظهار می‌دارد که این دوشرکت دویخشا از وزارت نیرو هستند و در قسمتی دیگر از دادخواست (پاراگراف ح) اظهار می‌دارد که دعوی او علیه اتباع ایران و دولت جمهوری اسلامی ایران است.

دعوی خواهان از جهت اینکه علیه دوشرکت تجاری تشکیل و ثبت شده در ایران است، که تبعه ایران به مفهوم بند ۱ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی محسوب می‌شوند، همانطور که خواهان شخصاً اظهار داشته از جمله دعاوی تبعه علیه تبعه است و از چارچوب صلاحیت این هیئت دآوری خارج می‌باشد. معذک اکثریت شعبه اول هیئت دآوری با نادیده گرفتن این اقرار صریح و با توسل به توجیحات باطلی مانا و سابیر را بمعنی دولت جمهوری اسلامی ایران به شرح مقرر در بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی تلقی کرده و برای خود احراز صلاحیت کرده‌است. صرف نظر از اینکه اکثریت با نادیده گرفتن اقرار خواهان اصول مسلم دادرسی را نقض کرده‌است، معذک حتی استدلالهای آن در زمینه شمول تعریف دولت ایران بشرح مذکور در بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی نسبت به شرکتهای سهامی مانا و سابیر غیر صحیح و قابل انتقاد است. شرکتهای مزبور که طبق مقررات قانون شرکتهای سهامی تشکیل و ثبت گردیده‌اند، اصولاً شرکتهای خصوصی هستند که برای انجام مقاصد تجاری و خصوصی تشکیل گردیده و بر طبق مواد ۵۹۰ و ۵۹۱ قانون تجارت ایران دارای تابعیت دولت ایران هستند. بند ۱ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی نیز در تائید همین واقعیت شرکتهای تشکیل و ثبت شده در قلمرو یکی از دو دولت را با شرایطی تبعه آن کشور دانسته‌است. نه در بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی الجزایر که دولت جمهوری اسلامی ایران تعریف شده‌است و نه در قوانین جمهوری اسلامی ایران که حدود و قلمرو دولت ایران را مشخص می‌سازند، هیچ نصّ و قاعده‌ای وجود ندارد که دوشرکت‌سهای تشکیل و ثبت شده در ایران را که در حقیقت اتباع دولت ایران هستند به مفهوم خود دولت ایران تلقی کرده‌باشد. بیانیه حل و فصل دعاوی بخصوص از جهت اینکه در بند ۱ ماده ۲،

دعاوی اتباع یک دولت را علیه دولت دیگر قابل طرح در این هیئت داوری دانسته ، با صراحت بیشتری از این امر که اتباع یک دولت بمفهوم خود آن دولت تلقی شوند ، ممانعت بعمل آورده است .

علیرغم این واقعیت ، اکثریت با تفسیر غیر صحیحی از بند ۳ ماده ۷ مقررات بیانیه حل فصل را نادیده گرفته و دوشرکت سهامی مزبور را به مفهوم دولت ایران محسوب کرده است . برای اینکه عدم صحت تفسیر مزبور که تخطی آشکار از نص بیانیه حل فصل است روشن شود ، لازم است که این ماده با توجه به مفهوم عادی عبارات آن و نیز هدف و مقصودی که باعث ذکر آن در این بیانیه شده است ، مورد بررسی قرار گیرد . بر طبق این ماده :

"ایران یعنی دولت ایران و هرنوع سازمان سیاسی فرعی ایران و هرنوع موسسه ، واحد و تشکیلاتی که بوسیله دولت ایران و ... سازمانهای سیاسی فرعی آن کنترل می شود ." (۱)

مشابه همین تعریف نیز از ایالات متحده در بند ۴ ماده ۷ ذکر شده است . قدر مسلم و متیقن این است که مقصود از پیش بینی این ماده در بیانیه حل فصل ، آن نبوده است که مفهوم و دامنه دولت را تا آنجا گسترش دهد که شامل اتباع آن دولت نیز بنماید و یا آنکه شرکتهای بازرگانی تشکیل و ثبت شده طبق قوانین تجارت ایران را که مالکیت تمام یا بخشی از سهام آنها بطور مستقیم یا غیر مستقیم به دولت ایران تعلق دارد ، مشمول مفهوم و عنوان دولت ایران قرار دهد . تعریف ذکر شده در بندهای ۳ و ۴ ماده ۷ بیانیه حل فصل دعاوی نه یک تعریف استثنائی از دولتین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا و نه یک تعریف جدید از دولت در حقوق بین الملل است . دولت ایران دارای یک مفهوم مشخص طبق قوانین داخلی خود و نیز مقررات حقوق بین الملل عمومی است و بندهای ۳ و ۴ ماده ۷ در تایید همین واقعیت حقوقی داخلی و حقوق بین الملل گام برداشته اند و در نتیجه برای شناخت صحیح دولت جمهوری اسلامی ایران و حقوق و مسئولیت های او در هیئت داوری ناگزیر باید در درجه اول به قوانین

---

" 'Iran' means the Government of Iran, any political subdivision of Iran, and any agency, instrumentality, or entity controlled by the Government of Iran or any political subdivision thereof".

داخلی دولت جمهوری اسلامی ایران مراجعه کرد.

عناصر تشکیل دهنده دولت ایران در بند ۳ ماده ۷ بشرح زیر است :

۱ - دولت ایران (Government of Iran) ، مجموعه ارگانهای حکومت مرکزی است که نمایندگی او از نظام سیاسی کشور ایران مورد شک و تردید نیست .

۲ - سازمان سیاسی فرعی دولت ایران (political subdivision) ، هر سازمان سیاسی محلی است که از حکومت مرکزی تبعیت می کند مثل استانداریهها ، فرمانداریها و غیره . سازمانهای سیاسی فرعی بوسیله "قانون تقسیمات کشور و وظایف فرمانداران و بخشداران " مصوب ۱۶ آبان ۱۳۱۶ مطابق با ۷ نوامبر ۱۹۳۷ تعیین شده اند ولی این تقسیمات جنبه ثابت نداشته و بموجب قوانینی که بعداً " به تصویب رسیده است تغییراتی در آنها بوجود آمده است (۱)

۳ - موسسه ، واحد و تشکیلاتی که بوسیله دولت ایران یا سازمانهای سیاسی فرعی آن کنترل می شود (۲) از نظر حقوق اداری غیر از دولت و سازمان های سیاسی فرعی آن ، گروه دیگری از اشخاص حقوقی حقوق عمومی وجود دارند که در قوانین ایران به نام "موسسه دولتی" نامیده شده اند . موسسه دولتی یک وظیفه دولتی را در سراسر کشور و یا در یک منطقه خاص انجام می دهد و بهمین جهت موسسات دولتی با وابسته به دولت مرکزی و یا یکی از سازمانهای سیاسی منطقه ای دولت هستند . یک مثال ، سازمان بنادر و کشتیرانی است که دارای شخصیت حقوقی و وابسته به وزارت راه است و طبق قانون راجع به اجازه تاسیس سازمان بنادر و کشتیرانی سال ۱۳۳۹ و آئین نامه های بعدی آن عهده دار امور

---

(۱) مصداق بارز "سازمان سیاسی فرعی" ایالات مستقل تشکیل دهنده یک دولت فدرال هستند که برای مثال در آمریکا حتی دارای دولت ایالتی با سه قوه مقننه ، مجریه و قضائیه جدای از دولت فدرال می باشند .

(2) Any agency, instrumentality or entity controlled by the Government of Iran or any political subdivision thereof.

بندری و دریائی با زرگانی کشور مقرر در قوانین مذکور میباشد. مثالهای دیگر، سازمان هواپیمایی کشوری که وابسته به وزارت راه است، اداره ثبت اسناد و املاک که وابسته به وزارت دادگستری است و یا اداره ثبت احوال که وابسته به وزارت کشور میباشد.

نکته قابل ذکر این است که اصطلاحات مختلفی که در بند ۳ ماده ۷ از متن فارسی بیانیه حل و فصل دعاوی بکار رفته همگی دارای یک مقصود بوده و جنبه مترادف دارند. به همین ترتیب اصطلاحات *agency* و *instrumentality* در بند ۳ ماده ۷ متن انگلیسی دارای معنی واحد و مترادف هستند و اصطلاح *entity* نیز از باب قاعده "*ejusdem generis*" باید از همان مقوله یعنی نظیر دو مورد اول محسوب شود. این واحدها کلاً ناظر به آن دسته از موسسات دولتی هستند که باقتضای طبیعت فعالیت و ما موریتی که بعهده آنها واگذار شده است، بخشی از دولت تلقی میشوند. قوانین ایران نیز اصطلاح "موسسه دولتی" را بهمین کیفیت تعریف کرده اند. از جمله ماده یک قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱ خرداد ۱۳۴۶ (۲۱ ژوئن ۱۹۶۷) در تعریف موسسه دولتی می‌گوید:

"موسسه دولتی، عبارت از سازمانی است که بموجب قانون بوسیله دولت ایجاد می‌شود."

موسسات دولتی علیرغم تنوع فعالیتشان دارای خصوصیات مشترکی هستند. از جمله آنکه این موسسات دارای شخصیت حقوقی هستند و در نتیجه در مقابل حکومت مرکزی و یا سازمان سیاسی فرعی که این موسسه وابسته به آن است به گونه‌ای دارای استقلال هستند. ماده ۵۸۲ قانون تجارت ایران در همین زمینه مقرر می‌دارد:

"موسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند."

در مجموع موسسات دولتی دارای خصوصیات زیر هستند:

الف - موسسات دولتی جزو اشخاص حقوقی حقوق عمومی اند. موسسه دولتی به عنوان شخص حقوقی، دارای جنبه رسمی است و از امتیازات اداری برخوردار است. اموال موسسات دولتی جزو اموال دولتی اند و قابل توقیف نیستند و در آخرین تحلیل موسسات دولتی با وجود استقلالشان جزئی از دولتند.

ب - موسسات دولتی بموجب قانون تاسیس می شوند و خدمات دولتی خاصی را به حساب و از جانب دولت عهده دار هستند.

این خصوصیات در تعریفی که یکی از مولفین در مورد این قبیل موسسات دولتی بیان کرده است بشرح زیر است :

#### "موسسات دولتی"

بر اساس تعریف کلی، یک دولت، از خلال ارگان ها و واحدهایی عمل می کند که معمولاً شامل اشخاص، نمایندگان، ارگانهای تابعه، سازمانها، شرکتهای و بخش های مختلف دولت که بر طبق قانون اساسی، اجزاء ارگانیک و تشکیل دهنده ماشین حکومت مرکزی یک دولت دارای حاکمیت سیاسی می باشند. به این واحدها در حالیکه بخش و جزئی از پیکره دولت هستند، همان مصونیتی اعطاء می شود که در مورد خود آن دولت پذیرفته شده است...."<sup>(۱)</sup> (تاکید اضافه شده است)

با این مقدمه سوال اساسی این است که یک موسسه دولتی اعم از اینکه بصورت شرکت بوده و یا به نحو دیگری دارای شخصیت حقوقی باشد، در چه شرایطی در صحنه داخلی و بین المللی با دولت پیوند می خورد و یا از آن تفکیک می گردد. هر چند که موسسات دولتی بوسیله دولت ایجاد می شوند و دولت نظارتی بر عملکرد آنها دارد این عوامل

#### (1) State Agencies

By general definition, a State acts through its organs or agencies, which normally include the persons, representatives, subordinate organs, instrumentalities, corporations and government departments, which constitutionally form organic parts of the machinery of the central government of a sovereign State. Such agencies being part and parcel of the State are generally accorded the same immunity as the State they represent....,  
S. Sucharitkul, Immunities of Foreign States before National Authorities, 149 R.C.A.D.I. 100-101

به تنهایی کافی نیستند که موقعیت این موسسات را با دولت در حقوق داخلی و صحنه بین المللی مشخص نمایند. پیوند خوردن یک موسسه دولتی با دولت و اتحاد میان آنها در صحنه بین المللی مبتنی بر یک واقعیت دیگر است. این واقعیت عبارت از آن است که آیا این موسسه دارای ارتباط با دولت بصورت یک ارگان و یا خدمت دولتی است یا نه. زیرا در صحنه بین المللی، دولت بصورت یک موجود واحد که کلیه ارگانهای خود را در بر می گیرد عرض وجود می کند. (۱)

---

۱- در توسعه و تعریف این تئوری از جمله رجوع شود به مقاله فؤاد ریاض - آکادمی حقوق بین الملل سال ۱-۱۹۶۳ صفحه ۵۸۰ که در قسمتی از آن چنین می گوید:

"L'identification d'une entité juridique avec l'Etat sur le plan international semble être commandée par une donnée différente: celle de savoir si cette entité se rattache à l'Etat en tant qu'organe ou service de ce dernier. Sur le plan international, l'Etat apparaît comme une seule entité englobant tous les organes et tous les services qui dépendent de lui.

L'étude comparative du rôle que jouent les entreprises publiques dans les divers systèmes nationaux indique clairement que certaines d'entre elles sont élevées par l'Etat au rang de services, vu l'importance de leur activité. La pratique nous offre d'ailleurs, comme nous le verrons, nombre d'exemples où un Etat soutient qu'une entreprise donnée constitue un de ses services et réclame pour elle le traitement que cette qualité requiert.

Ainsi, dès qu'une entreprise publique est constituée en tant que service de l'Etat et fait partie du rouage étatique, elle se présente comme ne faisant qu'un avec l'Etat sur le plan international. Le fait qu'elle possède une personnalité distincte en droit interne ne s'oppose pas à ce qu'elle s'identifie à l'Etat dont elle constitue un service.

Par contre, si l'entreprise publique ne constitue pas un rouage, un service de cet Etat, elle ne saurait être identifiée avec lui. Le fait que l'existence de l'entreprise ainsi que son fonctionnement dépendent de la volonté étatique ne saurait à lui seul mettre obstacle à la projection de la personnalité juridique propre à l'entreprise sur le plan international."

بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی، ایران (جمهوری اسلامی ایران) را، شامل دولت ایران و هر موسسه، واحد و تشکیلاتی که تحت کنترل دولت ایران باشد دانسته است. یک موسسه فقط در صورتی تحت کنترل تلقی میشود که بخشی از دولت باشد. زیرا ماده ۳ در مقام تعریف دولت ایران است و معیار کنترل باید بر اساس حقوق عمومی و حقوق بین الملل عمومی مورد تفسیر قرار گیرد. بند ۲ ماده ۷ که در مقام تعریف تبعه است معیار کنترل یک شرکت را از طرف شرکت دیگر، منافع مالکانه (۱) دانسته است زیرا یک شرکت بعنوان یک تبعه، مشمول روابط حقوق خصوصی است. در حالیکه در بند ۳ و ۴ ماده ۷ که در مقام تعریف دولت است، معیار منافع مالکانه ذکر نشده است. همین امر تفاوت اساسی مفهوم کنترل در بند ۲ ماده ۷ و بندهای ۳ و ۴ ماده مزبور میباشد. و بدین ترتیب یک موسسه فقط در صورتی تحت کنترل دولت تلقی میشود که بخشی از دستگاه دولتی باشد. رویه قضائی بین المللی نیز در تشخیص مفهوم و حدود دولت از معیارهای مشابه مفهوم کنترل مذکور در بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل استفاده کرده است. در مواردی که مسأله مصونیت حاکمیت دولت و حدود آن مطرح گردیده است دادگاههای کشورهای مختلف به ضابطه "کنترل" توسل جسته اند. بدین ترتیب مصونیت حاکمیت دولت از جهت صلاحیت با بیانیه حل و فصل دعاوی مشابهت کامل دارد زیرا در هر دو مورد صلاحیت یک مرجع مطرح است هر چند که در مصونیت حاکمیت، صلاحیت یک مرجع داخلی مطرح است و در بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت یک مرجع بین المللی مطرح می باشد که تابع اصل تفسیر مضیق است.

رویه قضائی دادگاههای کشورهای مختلف در شناسایی مصونیت حاکمیت دولتهای خارجی، می تواند تا حدود زیادی برای شناخت مفهوم دولت از نظر حقوق بین الملل به کمک کند.

دادگاههای کشور انگلیس مسأله "کنترل" را در مواردی که یک موسسه خارجی مدعی بوده است جزو حاکمیت یک دولت خارجی است، در مفهومی کاملاً نزدیک و مشابه بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل بکار برده اند. معیار کلی در این موارد، در درجه اول یک کنترل موثر و واقعی است. رجوع شود به: (I. Brownlie, Principles of Public International Law, 342, (3d ed. 1979).)

---

(1) Ownership interests



از مجموع تصمیماتی که دادگاههای این کشور اتخاذ کرده‌اند، بطور آشکار این نتیجه بدست می‌آید که بهیچوجه صرف وجود رابطه کنترول بین یک دولت و یک موسسه کافی نیست، بلکه برعکس لازم است که کنترول بسیار قوی و شدیدی اثبات شود تا بتوان موسسه مزبور را وابسته به دولت تلقی نمود. بعلاوه در هر موردی که معیار کنترول دولت بکار می‌رود، برای اثبات این واقعیت است که آیا یک موسسه یا واحد علی‌الاصول بخشی از دولت خارجی محسوب می‌شود یا نه. با توجه به اینکه مقصود و هدف از معیار کنترول در بند ۳ ماده ۷ نیز همین امر است، می‌توان به این نتیجه رسید که در هر مورد، موسسه یا واحد باید جزئی از ارگانهای تشکیل دهنده دولت تلقی شود تا اینکه مشمول مصونیت حاکمیت دولت خارجی باشد و یا اینکه مشمول صلاحیت هیئت داوران قرار گیرد.

در قضیه شرکت تجاری ترندتکس علیه بانک مرکزی نیجریه (Trendtex

Trading Corporation v. Central Bank of Nigeria (1977) 1Q.B.529)

دادگاه استیناف انگلیس دریافت که بانک مرکزی نیجریه یک بانک مرکزی است طبق الگوی بانک مرکزی انگلیس (بانک آو اینگلند) که با صدور اسکناس و حفظ ارزش بین‌المللی پول و ایفای وظیفه بانگذار و مشاور مالی دولت دارای وظایف دولتی بوده است. دادگاه همچنین اعلام کرد که امور بانک مورد بحث " شدیداً " تحت کنترول دولت است، زیرا شورای اجرائی فدرال می‌تواند تصمیمات هیئت مدیره بانک را در مورد سیاستهای پولی بانکی و سیاستهای اداری داخلی رد کند. (لرد دنینگ، ام. آر. صفحه ۵۶۰). دادگاه اعلام داشت که بانک مرکزی نیجریه امور بانکی ایالت‌های عضو فدراسیون را انجام می‌دهد و اگر احياناً " مشتری خصوصی داشته تعداد آنها قلیل بوده است. علیرغم این استنتاج که دولت نیجریه به شدت بانک مورد بحث را تحت کنترول داشته (استیفنس ال. ج. در صفحه ۵۶۴) اظهار نموده که دولت نیجریه بانک را کنترول می‌کرده است، رای دادگاه استیناف این بود که برای اینکه بتوان بانک را جزئی از دولت نیجریه دانست، چنین کنترلی کافی نبوده است:

"کاملاً روشن است که بانک در امور گوناگونی، کارگزار مطیع دولت بوده است ولی به عقیده من، برای اینکه بانک سازمان یا بخشی از دولت باشد، این هم کافی نیست."  
(لرد شاو صفحه ۵۷۵ پا ورقی)

در قضیه دیگری که بتازگی مطرح شده، دیوان عالی کشور انگلیس، ضابطه کنترل را در قالب وبه منظوری کاملاً قابل قیاس با مفاد بند ۳ ماده ۷ بکار برده، به نحوی که ثابت می کند که میزان کنترل دولت بر یک موسسه بایستی در حد خیلی بالایی باشد تا بتوان آن موسسه را ضرورتاً "جزئی از دولت نامید. دیوان عالی کشور انگلیس در قضیه ژارنیکف لیمیتد علیه سنترالا هاندلو زاگران دیک کواگو رولیمپکس (۱۹۷۹) سی. ۱. ۳۵۱ (C. Czarnikov Ltd. v. Centrala Handlu

Zagraniczuego Rolimpex (1979) A.C. 351)

مجبور شد این استدلال را مورد توجه قرار دهد که آن فروشندگان، سازمان یا ارگانی از دولت لهستان بودند و بنا بر این حق نداشتند به شرطی از قرارداد استناد کنند که "دخالت دولت را... که از اختیار فروشندگان خارج بوده"، مجاز میکرد. دیوان عالی کشور انگلیس که در این قضیه یک حکم داوری را بررسی میکند، اعلام داشت که طبق برداشت داوران، آن فروشندگان، ارگان یا بخشی از دولت لهستان نبوده، بلکه یک موسسه دولتی مستقل هستند. دیوان عالی خاطر نشان ساخت که اگرچه داوران معتقد بودند که رولیمپکس توسط دولت لهستان کنترل می شود ولی داوران مزبور این نظر را هم داده بودند که میزان کنترل دولت بر روی شرکت مذکور در حدی نبوده است که بتوان آن را جزئی از دولت دانست و در این ارتباط دیوان عالی اعلام داشت :

پژوهش خواهها نمی گویند که باید خواندگان را با دولت لهستان یکی دانست. پژوهش خواندگان یک موسسه دولتی است و طبق قوانین لهستان دارای شخصیت حقوقی است. با اینکه موسسه مزبور زیر نظر وزیری است که می تواند به آنها مرکنند که چه کنند و چطور عمل کنند، لکن موسسه مزبور به میزان یک موسسه دولتی در مورد فعالیت های تجاری خود را سا "تصمیم می گیرد. پژوهش خواندگان خود تصمیم می گیرند که با چه کسی و با چه شرایطی معامله کنند و در فعالیت های روزمره خود از آزادی قابل ملاحظه ای

برخورد دارند. شرکت مذکور بر مبنای مسئولیت اقتصادی اداره شده و باید سودآوری کند. به نظر من داوران بحق متوجه این واقعیت شده اند که، پژوهش خواندگان با دولت لهستان آنچنان ارتباط نزدیکی نداشته اند که بتوان آنان را از استناد به تحریمی که به دستور دولت مقرر شده، بعنوان مداخله دولت محروم کرد.

پژوهش خواندگان همچنین اظهار نموده اند که پژوهش خواندگان برای دولت خرید و فروش می نمایند. با وجود اینکه این اظهار بدون تردید صحیح است، لکن به پژوهش خواهها کمکی نمی کند. واقعیاتی که داوران دریافته اند و فوقاً " بدان اشاره شد، حاکی از این است که آنها (پژوهش خواندگان) یک بخش دولتی نبوده و دارای شخصیت مستقلی بوده اند. این واقعیت ثابت شده که آنها بعنوان "حقوق العمل کار" استخدام شده بودند تا شکر صادراتی را از طرف شرکتهای صنایع شکر که همچنین دولتی بودند، بفروش برسانند.

بنظر من انجام چنین کاری از طرف آنان نمی تواند موجب بی اعتباری دستور مورخ ۵ نوامبر بشود.

این حکم بار دیگر بوضوح نشان میدهد که وجود کنترل، ولو به میزان بسیار زیاد، برای اینکه شرکت تحت کنترل را ضرورتاً " جزئی از سازمان کنترل کننده تشکیل دهد، کافی نیست.

قانون و رویه قضایی در کشور آمریکا نیز به همین سیاق است. جلد دوم مجموعه تفسیر قوانین ایالات متحده راجع به حقوق روابط خارجی آن کشور (Restatement of the Law, second, Foreign Relation Law Of the United States) می گوید:

ماده ۶۶ - موارد شمول مصونیت کشورهای خارجی

مصونیت کشورهای خارجی طبق قاعده مذکور در ماده ۶۵، شامل موارد زیر می گردد:

- الف - خودکشور؛
- ب - رئیس آن و هر شخصی که از طرف او بعنوان عضو رسمی هیئت نمایندگی منصوب گردد؛
- ج - دولت وی و هر موسسه دولتی؛

- د - رئیس دولت آن کشور و هر شخصی که از طرف وی بعنوان عضو رسمی هیئت نمایندگی او منصوب شده باشد ؛
- ه - وزیر امور خارجه آن دولت و هر شخصی که بوسیله او بعنوان عضو رسمی هیئت نمایندگی او منصوب شده باشد ؛
- و - هر وزیر دیگر، مقام رسمی یا نماینده کشور در ارتباط با اعمالی که در حدود اختیارات رسمی انجام داده است اگر اثر اعمال صلاحیت ، اجرای قاعده حقوقی ای علیه آن کشور باشد ؛
- ز - شرکتی که تحت قوانین آن دولت تشکیل شده و عهده دار وظایف رسمی باشد که قابل قیاس با وظایف یکی از موسسات دولتی بتواند بود .

مجموعه تنقیح مقررات و حقوق ایالات متحده در شرح این ماده اضافه کرده است

که :

الف - مصونیت یک موسسه دولتی .

اصطلاح " agency " یعنی واحدی ( body ) که دارای ماهیت وزارت یک دولت باشد . این اصطلاح شامل هر شخص یا واحدی ( entity ) که بعنوان کارگزار یک دولت عمل می کند نمی گردد . سوال در هر مورد این است که آیا ارتباط میان " agency " و دولتی که این " agency " طبق قانون آن دولت بوجود آمده است ، این " agency " را در واقع بعنوان بخشی از آن دولت ساخته است یا نه . برای تصمیم گیری نسبت به این امر که یک " agency " در واقع بخشی از دولت است ، به نظر دولتی که این agency را بوجود آورده است اهمیت زیادی داده شده ، گوا اینکه این نظر ضرورتاً تعیین کننده نیست .

در مورد شرکتهای دولتی ، نویسندگان مجموعه تنقیح قوانین ، معیارهای زیر را برای اینکه یک شرکت دولتی بخشی از دولت محسوب شود ، بعنوان توضیح اضافه کرده اند :

الف - قانونی که تحت آن شرکت تشکیل می شود . این واقعیت که شرکتی طبق قوانین کشوری تشکیل شده که دولت آن سهام وی را مالک است بخودی خود مصونیتی برای او ایجاد نمی کند ، اگرچه برای ادعای مصونیت ، ضرورت دارد که شرکت طبق قوانین آن کشور تشکیل یافته باشد .

ب - نسبت سهام متعلق به دولت خارجی، شرکتی که یک وظیفه دولتی برعهده دارد، حتی اگر دولت فقط بخشی از سهام آن را صاحب باشد، احتمالاً "از مصونیت برخوردار است". قضیه دونلاپ علیه بانک مرکزی اکوادور Dunlap v. Banco Central del Ecuador, 41 N.Y.S. 2d 650 (Sup. Ct. 1943) (بانک یادشده که پنج یا زدهم سهام آن متعلق به دولت اکوادور بود از مصونیت برخوردار گردید، زیرا دعوی از وظایف عمومی بانک در مورد خرید سکه برای پول رایج اکوادور، ناشی می شد.) معهدا، این واقعیت که دولت خارجی کلیه سهام را در اختیار ندارد در تعیین اینکه شرکت، یک agency دولت خارجی است یا نه، باید عامل مهمی بشمار برود.

ج - وضعیتی که شرکت از نظر دعوی در کشور خود دارد، اینکه شرکتی می تواند در کشور محل فعالیتش، درست مثل یک شرکت خصوصی، مورد تعقیب قرار گیرد، بیانگر این است که شرکت از مصونیت برخوردار نیست. اینکه دولت که شرکت را ایجاد نموده مسئولیت شرکت در قبال دعوی مطروح در کشور خودش را با همان حمایت های قانونی راجع به دعاوی علیه خودش یا موسساتش تقبل نموده عاملی است بیانگر حق برخورداری شرکت از مصونیت دولتی.

شرح (ج) ماده ۶۶ راجع به شرکتهای دولتی خارجی می گوید: "شرکت دولتی خارجی میتواند در صورت عمل از طرف و بنام دولت، بر همان مبنائی که یک موسسه دولتی خارجی از مصونیت برخوردار است، استحقاق مصونیت داشته باشد.

این نظر همچنین از تصمیمات دادگاههای فدرال آمریکا درباره مصونیت دولتی مشهود است. نظیر دعاوی انگلیسی، مصونیت فقط به واحدهائی تعمیم داده شده که ضرورتاً بخشی از یک دولت خارجی را تشکیل دهند. صاحب نظران متعددی در دادگاههای فدرال ایالات متحده رای داده اند که طرح دعوی علیه یک شرکت، صرفاً "به خاطر اینکه آن شرکت طبق دستور دولت تشکیل یافته و به عنوان کارگزار دولت عمل

می کند و سهامش منحصرًا " متعلق به دولت است ، دعوی علیه دولت تلقی نمی گردد .

(برای مثال رجوع شود به قضیه های : United States V. Deutsches

Kalisyndikat Gesellschaft (1929) 31F. 2d 199; Ulen & Co. V.

Bank Gospodarstwa Krajowego (1940) 24 NYS 2d 201;

Rahimtoola V. Nizam of Hyderabad (1958) A.C. 379, 417)

در قضیه اخیر لرد دنینگ گفت " شخصیت حقوقی مستقلی که برای دولتی معاملات تجاری انجام داده ، کارگزار آن دولت محسوب می شود و نه ارگانی از آن دولت . " در اینجا باز معیار حاکم ، دامنه کنترل است و تنها در صورتیکه وجود کنترل به میزان کافی اثبات شود ، واحد جزئی از دولت محسوب و از مصونیت برخوردار خواهد شد . برای مثال

رجوع شود به قضیه Hannes V. Kingdom of Roumania Monopolies

Institute (1940) 20 NYS 2d 825.)

بدین ترتیب در قوانین و رویه قضایی آمریکا نیز مفهوم دولت و دامنه حدود آن فقط موسسات دولتی (governmental agency) و یا آنچنان شرکت هایایی را که فعالیت آنها قابل مقایسه و از قبیل فعالیت موسسات دولتی است دربرمی گیرد که در مجموع آنچنان موسساتی هستند که بر طبق قانون به اجرای خدمات دولتی از جانب و به نام دولت اشتغال دارند .<sup>(۱)</sup> بعلاوه مالکیت سهام یک شرکت توسط دولت آن شرکت

۱- در این زمینه همچنین رجوع شود به طرح مواد مربوط به مصونیت قضایی دولتها و اموال دولتها که کمیسیون حقوق بین الملل مجمع عمومی سازمان ملل متحد تدوین کرده است . چهارمین گزارشی که اجلاس سی و چهارم این کمیسیون که از ۳ مه تا ۲۳ ژوئیه ۱۹۸۲ برگزار شد صادر کرده است اصطلاح "دولت خارجی" را فقط شامل آنچنان سازمانها و دستگاههای دولتی دانسته است که بعنوان ارگان دولتی عهده دار اعمال حاکمیتی هستند . متن این ماده بشرح زیر است :

a) L'expression " Etat étranger", telle qu'elle est définie à l'article 2, paragraphe 1 d) ci-dessus, comprend:

- i) Le souverain ou le chef d'Etat
- ii) Le gouvernement central et ses divers organes ou départements;
- iii) Les subdivisions politiques d'un Etat étranger dans d'exercice de l'autorité souveraine de ce dernier;
- iv) Les organismes ou mécanismes agissant en tant qu'organes d'un Etat étranger dans l'exercice de l'autorité souveraine de ce dernier, que ces organismes ou mécanismes soient dotés ou non d'une personnalité morale distincte et qu'ils fassent partie ou non de l'appareil opérationnel du gouvernement central;

رایبختی از بیکر کرده دولت نمی سازد.

محدود ساختن دامنه، حدود دولت و در نتیجه مسئولیت بین المللی دولت به آن گروه از موسساتی که بخشی از بیکر، دولت هستند، یک واقعیت در قوانین و رویه قضایی بین المللی است و معیار تشخیص اینکه یک موسسه، عمومی، از اجزاء تشکیل دهنده وارگان دولتی است و بخشی از وظایف حاکمیت دولت را انجام می دهد، قطعاً "بعهد" قوانین و در محدوده، صلاحیت خود آن دولت قرار دارد.<sup>(۱)</sup> زیرا این از حقوق طبیعی و به رسمیت شناخته شده، دولتهاست که نظام اقتصادی و اجتماعی خود را تعیین نمایند. ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد راجع به حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها مصوب ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴ در تایید این امر می گوید:

"هر دولتی دارای حق حاکمیت و حق غیر قابل انتزاع تعیین نظام اقتصادی و همچنین نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود بر اساس اراده، مردم کشور خود و بدون هرگونه دخالت، فشار و یا تهدید خارجی می باشد."

اگر دولتها دارای این حق مسلم و ثابت انتخاب شکل نظام اقتصادی خویش در قلمرو صلاحیت خویش هستند، چنین انتخابی در قلمرو بین المللی نیز باید محترم شمرده شود و بر همین اساس است که طرح مواد راجع به مسئولیت دولت که توسط کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد در ژوئیه ۱۹۸۰ تصویب گردیده در ماده ۵ در تعریف "عمل دولت" هر دو ضابطه مزبور را مورد تایید قرار داده است. بدین معنی که فقط ارگانهای تابعه دولت که بموجب قوانین داخلی جزء دولت محسوب شوند، مشمول عنوان دولت شناخته است. متن این ماده بشرح زیر است:

---

۱- رجوع کنید به مقاله، سابق الذکر فواد ریاض، صفحه ۵۸۱ که در این زمینه می نویسد:

"Comme il s'agit en l'occurrence de la détermination du cadre même des services de l'Etat étranger, cadre que seul l'Etat étranger a qualité pour délimiter — car il y va de sa compétence étatique — l'on devrait se référer au système de l'Etat étranger pour savoir si l'entreprise publique étrangère constitue un service de cet Etat. Le respect de la compétence étatique implique que chaque Etat reconnaît le droit des autres Etats à déterminer ce qui fait partie du cadre de leurs services."

"عمل دولت در حقوق بین الملل"

ماده ۵ - انتساب اقدامات ارگانهای دولتی به دولت:  
از نظر این طرح، عمل هر ارگان دولتی، که طبق قانون داخلی، چنین وضعیتی را دارا باشد، بموجب حقوق بین الملل، عمل دولت ذیربط تلقی خواهد شد، مشروط بر آنکه ارگان مزبور به اعتبار همان وضعیت در موضوع مورد بحث، عمل کرده باشد<sup>(۱)</sup>

نتیجه ای که از بحث های مزبور بدست می آید این است که این هیئت داری نمی تواند نباید قوانین ایران و رویه قضایی بین المللی را در تعریف و شناخت مفهوم دولت و واحدهای تشکیل دهنده آن زیر پا گذارد و نفی کند، بالعکس این هیئت داری وظیفه دارد که واقعیت های حقوقی را همانطوریکه در قلمرو قوانین و مقررات و حقوق دولت جمهوری اسلامی ایران برسمیت شناخته می شوند، مورد احترام قرار دهد. به عبارت دیگر یک سلسله از شرکتهای سهامی که بر طبق قانون شرکتهای سهامی بوجود آمده و نظیر سایر اشخاص حقوق خصوصی صرفاً "به فعالیت های بازرگانی اشتغال دارند، بهیچوجه جزئی از دولت جمهوری اسلامی ایران به حساب نمی آیند. دادگاههای ایرانی نیز این قبیل شرکتهای را به عنوان دولت تلقی نمی کنند زیرا اولاً - این قبیل شرکتهای دارای مصونیت نیستند و اموال آنها بوسیله طلبکاران در داخل مملکت قابل توقیف است و ثانیاً - هنگامیکه به دادگاهها مراجعه می کنند مشمول معافیت از پرداخت هزینه داد درسی بطوریکه برای دولت و موسسات آن وجود دارد، نبوده و ثالثاً - و مهمتر از همه آنکه انحلال و تصفیه اموال این شرکتهای از هر جهت مشمول مقررات مذکور در قانون شرکتهای سهامی است که قسمتی از قانون تجارت را در ۲۴ اسفندماه ۱۳۴۷ اصلاح نمود.

(1)

"Chapter II

"The 'Act of the State' Under International Law

"Article 5. Attribution to the State of the conduct of its organs

"For the purposes of the present articles, conduct of any State organ having that status under the internal law of that State shall be considered as an act of the State concerned under international law, provided that organ was acting in that capacity in the case in question."



۲

اکنون با شناختی که از تعریف دولت ایران بر طبق بند ۳ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی بدست می آید، این واقعیت باید مورد توجه قرارگیرد که قاعده تشبیت شده در رویه قضائی بین المللی این است که هر نص و عبارتی که به یک مرجع بین المللی اعطای صلاحیت می کند باید بطور محدود و مضیق مورد تفسیر قرار گیرد و هرگز قابل قبول نیست که به بهانه های مختلف صلاحیت هیئت داورى از آنچه طرفین قصد کرده و بطور صریح اعلام کرده اند، تجاوز کند.

شرکت سهامی ساختمانی مانا و نیز شرکت ساختمانی سابیر دو شرکت ثبت شده ایرانی هستند که مانند صدها شرکت ایرانی دیگر به کارهای ساختمانی اشتغال دارند. شرکت های مزبور هیچ ماموریتی در جهت خدمات عمومی که بطور مستمر دستگاه اداری دولت برای جامعه انجام می دهد ندارند و عملیات تجاری آنها نیز به نام دولت و از طرف دولت نیست. ماموریت این شرکت ها چیزی جز تصدی اعمال تجاری و خصوصی نیست که مشابه فعالیت های بخش خصوصی است. این شرکت ها نه تنها بخشی از دولت جمهوری اسلامی ایران و یا سازمان فرعی سیاسی آن نیستند بلکه هیچ کنترلی هم بطور مستقیم از طریق دولت یا سازمان فرعی سیاسی آن بر روی آنها اعمال نمی شود. شرکت ساختمانی مانا از طریق سرمایه گذاری چند شرکت تجاری دیگر تاسیس شده و مالکیت سهام آن متعلق به شرکت های مزبور و سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران است. (روزنامه رسمی مورخ ۱۳۵۳/۹/۳۰). بنا بر این صرف نظر از اینکه مانا در تعریف موسسه دولتی (agency و instrumentality) بشرحی که قبلاً بیان کردیم نمی گنجد، بلکه مضافاً "مورد کنترل مستقیم دولت ایران و یا یکی از سازمانهای فرعی سیاسی آن نیز نیست. حتی اگر سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران یک agency دولت ایران تلقی شود، این امر کافی نیست که شرکت سهامی مانا هم به بهانه اینکه مورد کنترل این سازمان است مشمول صلاحیت این هیئت داورى قرارگیرد. زیرا فقط یک کنترل مستقیم و بلاواسطه از طرف دولت یا سازمان سیاسی فرعی آن می تواند موجب برقراری صلاحیت این هیئت داورى باشد.

توسعه صلاحیت هیئت داورى از طریق مشمول ساختن واحدهایی که با واسطهٔ یک واحد دیگر تحت کنترل دولت ایران هستند، این هیئت داورى را در یک تسلسل قرار خواهد داد و دارای این خطر است که دولت جمهوری اسلامی ایران در معرض مسئولیت اقدامات واحدهایی قرار گیرد که نسبت به آنها یک کنترل ذهنی و حتی صوری انجام می‌دهد و نه یک کنترل واقعی. دولت‌های کشورهای در حال توسعه نظیر جمهوری اسلامی ایران ناگزیرند که برای ارشاد اقتصاد خود در جهت منافع جامعه نظارتی را بر موسسات اقتصادی خود اعمال کنند. این دولت‌ها نمی‌توانند سازمان اقتصادی خود را به حال خود رها سازند و در چنین شرایطی کاملاً "غیرمنصفانه است که مفهوم سیاسی یک دولت آنچنان گسترش داده شود و شامل واحدهای اقتصادی مستقلی بشود که بطور غیرمستقیم تحت نفوذ یک agency یا instrumentality دیگر هستند. نص صریح بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل و معنای معمولی آن این انتظار منطقی را به دولت ایران داده است که با الحاق به بیانیه الجزایر فقط پاسخگوی واحدهایی باشد که اشتغال به خدمات دولتی داشته و از جانب دولت عمل می‌کرده‌اند و بعلاوه این واحدها بطور مستقیم زیر کنترل دولت یا یک سازمان فرعی سیاسی آن باشند. اگر دولتین قصد داشتند که یک کنترل مع الواسطه نیز باعث پیدایش صلاحیت هیئت داورى بشود بطور صریح این امر را ذکر می‌کردند چنانکه در مقرراتی که در مورد توقیف اموال و دارائیهای دولت ایران از طرف دولت آمریکا وضع گردید و بمورد اجرا گذارده شد این امر تصریح شده است. در این مقررات نه تنها واحدهای تحت کنترل دولت و یا سازمان سیاسی آن بلکه واحدهای تحت کنترل یک agency یا instrumentality دولت هم مورد تصریح قرار گرفته‌اند!) و با فقدان چنین نص صریحی در بیانیه حل و فصل دعاوی چگونه می‌توان دولت جمهوری اسلامی ایران را نسبت به چیزی بیش از آنچه معنی عقلانی متن مورد تصویب اوست، مأخوذ دانست.

(۱)-

See, for instance, The United States Treasury Department's Regulations §535.301

لزوم محدود ساختن مفهوم دولت ایران در بند ۳ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی به نص آشکار آن و صرفاً "در چارچوب حکومت مرکزی و سازمان سیاسی فرعی و هرواحدیکه جزئی از پیکره دولت است، از طریق دیگری نیز مورد تاکید قرار می‌گیرد. علی‌الاصول دو دولت با حاکمیت مساوی و براساس اصل برابری دولت‌ها الحاق خود را به بیانیه‌های دولت الجزایر اعلام داشته‌اند. این امر نه تنها از ماده اول بیانیه الجزایر فهمیده می‌شود بلکه نگاه به بندهای ۱ و ۲ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی که صلاحیت این هیئت داوری را مشخص ساخته نیز وجود یک تعادل را بین دو دولت از جهت موارد صلاحیت این هیئت داوری نشان می‌دهد. دو دولت بطور مساوی و برابر صلاحیت هیئت داوری را پذیرفته‌اند. همچنین تعریفی که بندهای ۳ و ۴ ماده ۲ از مفهوم دولت بکار برده، در مورد هر دو دولت کاملاً یکسان است. بدین ترتیب از کل عبارات و مواد این بیانیه مفهوم تعادل دو دولت در برابر هیئت داوری از جهت تعهدات هر یک از دو دولت و نیز برابری صلاحیت هیئت داوری بطور مساوی نسبت به دو دولت قابل استنباط است.

براین اساس، تفسیر بیانیه‌های الجزایر در مورد صلاحیت هیئت داوری باید بنحوی باشد که برابری و مساوات بین دولتین را تضمین نماید. دولت ایالات متحده که اداره کشور را بر اساس اقتصاد "آزاد" انجام می‌دهد، هیچگونه مسئولیتی در مورد شرکت‌های بزرگ و کوچک ثبت شده در قلمرو این کشور برای خود قائل نیست و حال آنکه در خط مشی سیاسی و اقتصادی مملکتی، این شرکتها با دولت این کشور هماهنگی و تبعیت کامل دارند. (از جمله می‌توان دستورالعمل‌های تحریم اقتصادی رئیس‌جمهوری آمریکا را که نسبت به جمهوری اسلامی ایران صادر و از طرف شرکت‌های آمریکائی به مرحله اجرا درآمد، به عنوان مثال ذکر کرد.)

هیئت داوری با تفسیری که در پرونده الف-۲ از بیانیه حل و فصل نموده، عملاً دعاوی دولت جمهوری اسلامی ایران را علیه شرکت‌های آمریکایی که روابط پیچیده و متنوعی با دولت ایران داشته‌اند، غیرقابل پذیرش اعلام کرده است. این امر موجب پیدایش یک نابرابری عظیم در این هیئت داوری گشته است

زیرا در حالیکه دولت ایران هیچ دعوی مستقیمی علیه شرکت های آمریکائی نتوانسته مطرح کند، اتباع دولت ایالات متحده رقمی نزدیک به چهار هزار دعوی بزرگ و کوچک در این هیئت علیه دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح ساخته اند. بعلاوه بسیاری از شرکت های چند ملیتی بزرگ در حالیکه خود هیچگونه قراردادی با دولت ایران نداشته اند، با ادعای کنترل شرکتهای دیگر در سراسر جهان، دعاوی این قبیل شرکتهار نیز دعاوی اتباع ایالات متحده تلقی کرده و به این هیئت داوری ارجاع کرده اند و بیانیه الجزایر را بطور ناروا بصورت یک سند تعهد جهانی، تفسیر می کنند که دولت ایران به موجب آن از مصونیت حاکمیت خود در قبال اتباع کلیه کشورهای جهان اعراض کرده است. آنچه بیشتر این نابرابری و بیعدالتی را تشدید می کند، این است که بند ۳ ماده ۲ بیانیه حل و فصل که صرفاً " دولت جمهوری اسلامی ایران را تعریف کرده است به نحوی تعبیر و تفسیر شود که تعداد کثیری از شرکتهای تجاری ایرانی با شخصیت حقوقی مستقل را که مثل سایر اتباع ایران صرفاً " به فعالیت تجاری و خصوصی اشتغال دارند به عنوان دولت جمهوری اسلامی ایران تلقی کرده و در نتیجه صلاحیت این هیئت داوری نسبت به یکی از دو دولت بطور افراطی و غیر معقولی گسترش داده شود.

دولت آمریکا در لایحه خود در این هیئت داوری در قضیه تفسیر بیانیه ها در پرونده شماره الف - ۲ اعلام کرد که طبق قوانین داخلی آمریکا مجاز نبوده است که دعاوی علیه اتباع خود را به داوری ارجاع کند و حتی این امر را مخالف قانون اساسی خود دانسته است.<sup>(۱)</sup> همین امر در مورد دولت جمهوری اسلامی ایران هم باید صادق دانسته شود زیرا شرکتهای سهامی تشکیل و ثبت شده در ایران دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند و از طریق هیئت مدیره، مدیر عامل و مجمع عمومی سهامداران تصمیم می گیرند. دولت جمهوری اسلامی ایران هم بدون رعایت این ترتیبات و دیگر مقررات قانون شرکتهای سهامی حتی بعنوان سهامدار نیز مجاز نبوده است که دعاوی علیه این شرکتهای ایرانی را به این هیئت داوری ارجاع نماید. حال آنکه دو دولت با

---

(۱) رجوع شود به لایحه مورخ ۸ دسامبر ۱۹۸۱ آمریکا ص ۱۴، پرونده الف - ۲

حاکمیت مساوی و با تعهدات مساوی به این هیئت داورى اعطای صلاحیت کرده و هیچ یک امتیاز بیشتری از دولت دیگر نداشته است. اکنون اگر توجه کنیم که در حدود چهار هزار دعوای بزرگ و کوچک از طرف اتباع آمریکا علیه دولت ایران اقامه شده است و حال آنکه بععلت عدم روابط تجاری و مالی با دولت آمریکا هیچ دعوایی از طرف اتباع ایران علیه دولت ایالات متحده قابل طرح نیست، این نابرابری در تفسیر بیانیه ها بیشتر آشکار می شود. تعهدات متقابل دولتین در بیانیه ها، صرفاً " یک استدلال نیست بلکه مبنای حقوقی توجیه تعهدات هریک را تشکیل می دهد. بندهای ۳ و ۴ ماده ۷ بیانیه حل و فصل در حالیکه تعریف واحدی از دو دولت ارائه داده اند، نباید بنحوی تفسیر شوند که یکی از دو دولت پاسخگوی چهار هزار ادعا قرار گیرد و دولت دیگر آزاد و رها از پاسخگویی به دعوای دولت دیگر قلمداد شود. این امر ایجاد یک نابرابری غیر منصفانه بین دو دولت حاکم می کند که باعث خدشه دار شدن کلیه تعهدات متقابل خواهد گردید.

۳

دولت جمهوری اسلامی ایران که یکی از خوانندگان دعوی بوده است در لایحه مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۳ ایراد عدم توجه دعوی کرده است و مشا و حقوقی نماینده رابط ایران در جلسه استماع اظهار داشته است که: "دو شرکت مانا و سابیر دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند و مشمول تعریف دولت ایران مذکور در بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل ادعاها نمی شوند". و اضافه کرد که "سها مدار این شرکت خود دولت هم نیست بلکه سازمانها و احیاناً شرکت های دیگری سها مدار آنها هستند و حتی ممکن است دولت سهام ایمن شرکت ها را بفروشد و در این صورت نمی توان گفت یک شرکت زمانی مشمول بیانیه بوده و بعد از مشمول بیانیه خارج شده است، بعلاوه کلیه معاملات و اقدامات مربوط به شرکت است که شخصیت مستقل از دولت دارد." همین واقعیت از طرف وکیل شرکت مانا نیز تکرار گردید.

بدین ترتیب این واقعیت برای هیئت داورى مسلم گردیده است که شرکت مانا

وسایر دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند و طبق مقررات قانون تجارت ایران تشکیل و ثبت گردیده‌اند. هرچند سهام شرکت‌های مزبور در اختیار و تملک پاره‌ای از سازمانهای وابسته به دولت ایران است ولی طبق قانون تجارت ایران که حاکم بر تشکیل و حدود مسئولیت شرکت‌های مزبور است، شخصیت حقوقی شرکت، بطور جدا و مستقل از شخصیت سهامداران آن وجود دارد. معاملات شرکت‌های طبق اساسنامه خود به نام شرکت است و تعهدات شرکت نیز صرفاً "مربوط به شخصیت حقوقی شرکت بوده و ارتباطی بسهامداران آن ندارد. این واقعیت در ماده ۶۰۱ اول قانون شرکت‌های سهامی مصوب سال ۱۳۴۷ بشرح زیر بیان شده است:

"شرکت‌های سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنهاست".

این اصل یعنی استقلال شخصیت شرکت و محدودیت مسئولیت سهامداران امروزه اصل جهانی و بین‌المللی است که در حقوق غالب کشورهای وجود دارد. بعلاوه لازم به ذکر است که فعالیت یک شرکت سهامی ذاتاً جنبه بازرگانی داشته و در قلمرو حقوق خصوصی قرار دارد. ماده ۲ قانون تشکیل شرکتهای سهامی در این زمینه تصریح کرده است که:

"شرکت‌های سهامی شرکت بازرگانی محسوب می‌شود و لوازم آنکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد".

برطبق مواد ۵۹۰ و ۵۹۱ قانون تجارت ایران و اساسنامه شرکتهای مانا و سایر، این شرکتهای دارای تابعیت ایرانی هستند. ماده ۹۴ قانون اصلاح قانون تجارت در تشبیهات تابعیت شرکتهای سهامی مقرری دارد:

"هیچ مجمع عمومی نمیتواند تا بعبیت شرکت را تغییر دهد و یا هیچ اکثریتی نمیتواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید".

بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی، نیز شرکتهای تجارتی را در طبقه اتباع آورده است ولی بند ۳ و ۴ این ماده که در مقام تعریف دولتهاست هیچ اشاره‌ای به شرکتهای نکرده است زیرا واضح است که یک شرکت تجارتی نمیتواند هم در مفهوم و طبقه بندی اتباع قرار گیرد و هم خود دولت تلقی شود.

علیرغم مصرات قوانین مزبور که حاکم بر شرکتهای مانا و سایر می‌باشند، اکثریت، یک چنین شرکتهای را که بمنظور تصدی عملیات بازرگانی تاسیس گردیده و طبق

مواد اساسنامه آنها تابع قانون شرکتهای سهامی هستند در مفهوم دولت جمهوری اسلامی ایران تلقی کرده است. اکثریت اعلام کرده است که ایراد عدم صلاحیت نخستین بار در جلسه استماع بعمل آمده است. این امر یک اظهار خلاف واقع است زیرا در لایحه دفاعیه دولت ایران که در ژانویه ۱۹۸۳ مدتی قبل از تشکیل جلسه رسیدگی، در دفتر دادگاه ثبت گردیده است، ایراد عدم توجه دعوی مطرح شده است. تناقض دیگری که در نظر اکثریت وجود دارد، این است که از یکطرف استقلال شخصیت شرکتهای مانا و سابیر را برسمیت شناخته ولی از طرف دیگر حکم غیر عادلانه‌ای را که در حق آنان صادر کرده است، علیه دولت جمهوری اسلامی ایران که سهامدار غیر مستقیم و ساده‌ای بیش نیست، اجرا کرده است. اکثریت با این تصمیم قوانین آمره جمهوری اسلامی ایران را نقض کرده است و حال آنکه این هیئت داوری مشروعیت و اعتبار خود را از دو دولت با حاکمیت، کسب کرده و هرگز مجاز نیست که قوانین و مقررات دولت جمهوری اسلامی ایران را زیر پا گذارد. احترام به حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که استقلال شرکتهای و موسسات حقوقی و تجاری موجود در ایران همانگونه که به عنوان یک واقعیت وجود دارد و مورد قبول دادگاهها و مراجع قضایی و اداری ایران است، در این هیئت داوری برسمیت شناخته شود. این استدلال بخصوص در زمینه مسئولیت این شرکتهای نسبت به دیون و تعهدات آنها باید محترم شمرده شود و همانطور که در قانون شرکتهای سهامی مقرر گردیده است هرگز یک دعوی مستقیم نباید علیه سهامدار یک شرکت که از نظر حقوقی جدای از شرکت است طرح شود. این امر نه تنها در حقوق داخلی کشورها بلکه در رویه قضایی بین المللی مورد قبول قرار گرفته است.

در فرانسه موسسات عمومی (entreprise publique) اعم از اینکه بصورت یک موسسه دولتی و یا شرکت سهامی باشند دارای شخصیت حقوقی مستقل از دولت هستند و با آنان مانند سایر اشخاص حقوقی حقوق خصوصی رفتار می‌شود. این موسسات دارای اموال خاص و متعلق بخود هستند و مسئولیت اقدامات آنها چه در زمینه قراردادی و چه غیر قراردادی منحصر "بعهده خود آنهاست".

در انگلستان نیز وضع به همین منوال است. موسسات دولتی (state enterprises) اعم از اینکه در قالب شرکت سهامی (joint stock company) و یا بصورت شرکت دولتی (public corporation) باشند، دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند. این موسسات دارای حق اقامه دعوی در محاکم داخلی چه در زمینه مسائل قراردادی و یا غیر قراردادی هستند.

در حقوق شوروی مثال های بارزتری در این زمینه وجود دارد زیرا در این کشور تولید و مبادلات بطور کامل در اختیار موسسات دولتی است، بعلاوه تجارت خارجی نیز در انحصار دولت قرار دارد. ماده ۱۹ قانون مدنی جمهوری روسیه از اتحاد جماهیر شوروی (R.F.S.S.R.) مقرر داشته است که موسسات دولتی که بر اساس مقاصد اقتصادی اداره می شوند و بودجه آنان از دولت جداست، اشخاص حقوقی مستقل محسوب می شوند. این موسسات مسئولیت پرداخت دیون خود را در محدوده اموالی که به آنان اختصاص یافته است دارند. این قاعده همچنین در ماده ۱۳ اصول قانونگذاری مدنی که در سال ۱۹۶۱ از طرف شورای عالی برای روسیه شوروی و سایر جمهوریهای این کشور پذیرفته شد، تاکید گردید. پاراگراف ۲ این ماده مقرر می دارد:

"دولت پاسخگوی تعهدات سازمانهای دولتی که دارای شخصیت حقوقی هستند، نیست و این سازمانهای دولتی نیز پاسخگوی تعهدات دولتی نمی باشند" (۱)

صرفنظر از مقررات واضحی که در قوانین این کشورها وجود دارد، دیوان بین المللی دادگستری در رای مشهور بارلونا تراکشن که در پنجم فوریه سال ۱۹۲۰ تقریباً "به اتفاق آرا (۱۵ به ۱) قضات این دیوان صادر شد، بر همین اساس استوار گردیده است. در قسمتی از این رای در تفکیک شخصیت سهامداران از شخصیت شرکت چنین آمده است:

"۳۸ - در این زمینه نقش حقوق بین الملل، تشخیص تاسیسات حقوق داخلی است که اهمیت گسترده ای در حقوق بین الملل دارند. البته این تعبیر

---

۱- در مورد مقررات حقوق فرانسه و انگلیس و شوروی رجوع شود به مقاله سابق الذکر فواد ریاض صفحات ۵۷۱ و ۵۷۲.



بدان معنی نیست که ما در مقام قیاس بین تاسیسات حقوق بین الملل و حقوق داخلی برآمده ایم یا ایجاد قواعد حقوق بین الملل را به یکی از تاسیسات حقوق داخلی وابسته گردانده ایم. منظور اینست که حقوق بین الملل میبایستی شخصیت حقوقی مستقل شرکتها را بعنوان یک تاسیس حقوقی که توسط دولتها در محدودهٔ قلمرو صلاحیت داخلی آنان بوجود آمده است مورد شناسایی قرار دهد. لازمهٔ این شناسایی این است که هرگاه مسأله‌ای حقوقی راجع به حقوق داخلی در زمینه شرکتها و سهامداران آن مطرح شود که در آن مورد تاکنون در حقوق بین الملل قواعد شناخته شده‌ای بوجود نیامده است باید به موازین حقوق داخلی مراجعه کرد. در نتیجه بعلمت ارتباط حقوق داخلی با این دعوی در مورد حقوق شخصیتهای حقوقی و سهامداران آن دادگاه باید توجه خود را به ماهیت و ارتباط متقابل آن حقوق جلب کند.

۳۹ - از جنبهٔ تاریخی، شناسایی شخصیت برای شرکتها معرف توسعه و ایجاد نیازهای گسترده جدید در زمینهٔ فعالیتهاى اقتصادی است و به شخصیت حقوقی مخصوصاً " اجازهٔ فعالیت در زمینه‌هایی داده می شود که از میزان توانائی افراد خارج است و به این اعتبار این شرکتها بصورت عوامل مقتدری در اقتصاد ملل درآمده‌اند و حقوق داخلی به این نکته توجه کرده و به این ملاحظه تعداد دائم‌التزایدی مقررات حاکم بر ایجاد و طرز کار شخصیتهای حقوقی وضع گردیده که بدانها وجههٔ خصوصی اعطاء کرده است. این شخصیتهای حقوقی دارای حقوق و تکالیفی خاص خود می باشند.

۴۰ - بهر حال لازم نیست که در مورد اشکال بسیار گوناگونی که بموجب قوانین داخلی کشورها برای شرکت شناخته شده است مطالعه کنیم زیرا دیوان فقط با آن مورد از شخصیت حقوقی که در دعوی مطروحه بعنوان نمونه ارائه شده است مواجه می باشد یعنی شرکت برق بارسلونا که یک شرکت با محدودیت مسئولیت سهامداران است و سرمایه آن به سهام تقسیم شده است. در واقع سایر موسسات نیز وجود دارند که صرفنظر از هر نام خصوصی که دولتها به آنها عطا کرده باشند دارای شخصیت حقوقی مستقل نمی باشند. اختلاف بین این دو نوع موسسه این است که در شرکتهاى سهامی شخصیت حقوقی مستقل شرکت ضابطه‌اطلی است چنانکه در مورد سایر موسسات کنترل و اختیار دائمی چند نفر از اعضای آن اهمیت دارد.

۴۱- حقوق داخلی نه تنها وضعیت حقوقی شرکتهای سهامی بلکه  
سهامداران این شرکتهارا معین می‌کند. از آنجا که سهامداران به  
علت موانع متعدد از شرکت جدا شده‌اند، نمی‌توان آنان را با  
شرکت یکسان تلقی کرد. مفهوم و سازمان شرکت برپایه تمایز  
قطعی بین شخصیت علیحده شرکت و سهامداران و تفکیک و تمایز  
حقوق هرکدام قرار دارد. جدائی حقوق مالکانه شرکت و سهامداران  
جلوه اساسی این تمایز است. مادام که شرکت برجیده نشده‌است  
سهامداران حقی به دارائی شرکت ندارند..." (تاکیدافزوده‌است)

بدین ترتیب دیوان بین المللی دادگستری که بالاترین مرجع  
وتعیین کننده حقوق بین المللی است در تصمیم  
مربوط به لزوم شناسایی استقلال شخصیت حقوقی شرکت را  
در زمینه حقوق بین الملل بصراحت بیان کرده است .

برای اینجانب حقیقه معلوم نیست که چگونه اکثریت شعبه اول هیئت  
داوری با تخلف آشکار از نصوص صریح قاتون شرکتهای سهامی ایران و نیز  
رویه شناخته شده حقوق بین الملل مبنی بر تفکیک مسئولیت شرکت از مسئولیت  
سهامداران آن ، به خود اجازه داده است که استقلال شخصیت حقوقی این شرکتهای  
رانادیده گرفته و دولت جمهوری اسلامی ایران را که نه طرف قرارداد با خواهان  
بوده و نه کمترین تخلفی از جهت نقض قواعد حقوق بین الملل به او نسبت  
داده شده است ، به پرداخت چنین مبلغ معتنا بهی محکوم نماید . چنین تخلفات  
آشکار از اصول حقوق داخلی و بین المللی که برطبق ماده ۵ بیانیه حل و فصل  
دعاوی احترام آن براین هیئت داوری لازم الرعایه بوده است ، چه اثری جز تردید  
در مشروعیت تصمیمات آن به جای خواهد گذارد ؟

بر طبق بند ۱ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی ، شرط اساسی اقامه دعوی  
در این هیئت داوری این است که خواهان تابعیت آمریکایی خود را بر اساس  
ضوابط مذکور در این ماده اثبات کند. اثبات تابعیت در مورد شرکت هایی که

دارای شخصیت حقوقی هستند، منحصرأ در صورتی امکان پذیر است که خواهان دلائل تشکیل و به ثبت رسیدن شرکت در ایالات متحده و نیز این امر که اشخاص حقیقی اتباع ایالات متحده مالک بیش از پنجاه درصد سهام سرمایه این شرکت هستند به طریق صحیح و بر اساس ادله قانونی اثبات نمایند. بار دلیل بر طبق ماده ۲۴ از قواعد داوری بر عهده خواهان است، مضافاً آنکه دعوی در یک مرجع خارجی که خوانده دعوی یک دولت با حق حاکمیت است مطرح می باشد. رسیدگی این هیئت داوری دارای جنبه توافقی است و یک مرحله ای بودن دادرسی ایجاب می کند که امر تابعیت که کلید صلاحیت هیئت داوری نیز می باشد، با احتیاط کامل مورد بررسی قضائی قرارگیرد. شرایط و دلائل لازم برای اثبات تابعیت بر اساس بند ۱ ماده ۷ بیانیه حل و فصل را اینجانب در نظریه مورخ ۲۲ مارس ۱۹۸۳ که در پرونده ۳۶ اجراز داشته ام، به تفصیل تشریح نموده ام و برای مقاصد این پرونده به آن نظریه ارجاع داده و تکرار مطالب را لازم نمی دانم.

خواهان در این پرونده ادعا کرده است که یک شرکت ثبت شده در ایالات آیووا می باشد ولی مدارک کافی که وضعیت ثبتی شرکت را از زمان پیدایش ادعا تا زمان اقامه دعوی و نیز تا زمان صدور حکم روشن سازد، ارائه نداده است. بعلاوه خواهان هیچ مشخصاتی از سهامداران شرکت و تعداد سهام و نوع سهام آنان در دادخواست و یا در لایحه بعدی خود به هیئت داوری تقدیم نکرده و صرفاً "در روز جلسه" استماع فهرستی از اسامی سهامداران ادعائی را در یک برگ کاغذ که مورد تایید هیچ مقامی قرار نگرفته، ارائه کرده است. صرف نظر از اینکه به خواندگان که در کلیه لوایح تقدیمی خود به هیئت داوری تابعیت آمریکایی خواهان را انکار کرده بوده اند، فرصت کافی جهت بررسی و اظهار نظر در این مورد داده نشده است. اصولاً خواهان هیچ گونه مدرک و دلیلی به منظور اینکه تابعیت آمریکایی همین اشخاص را نیز اثبات کند به دادگاه نداده است. خواهان همچنین در جلسه رسیدگی ادعا کرده است که سهامداران به دو طبقه جداگانه "تراست اول" و "تراست دوم" تقسیم شده اند.

ولی نسخه‌ای از قراردادهای تراست مزبور را که می‌بایست به هیئت داوری تقدیم کند، هرگز ارائه نداده است. هیئت داوری بعلاوه ملزم بوده است که جهت احراز صحت ادعای خواهان دفاتر سهام شرکت را که نوع سهام و اشخاص سهامداران نشان دهد تا بتوان مالکیت سهام و در نتیجه تابعیت شرکت خواهان را طبق بند ۱ ماده ۷ احراز نمود، از او مطالبه نماید ولی چنین مدارکی به هر حال به هیئت داوری تقدیم نشده است. و اما آنچه در این رابطه تعجب‌انگیز می‌باشد، آن است که اکثریت هنگامیکه با این نواقص آشکار برخورد کرده، بجای آنکه به وظیفه قانونی خود طبق ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی که هیئت داوری را مقید ساخته است که "در تمام موارد براساس رعایت قانون اتخاذ تصمیم نماید" و بجای آنکه یا از خواهان دلائل کافی بر اثبات ادعایش مطالبه کرده و یا در صورت قصور خواهان در اقامه دلیل، دعوی را رد نماید، اعلام می‌دارد که "با اینکه اسناد کافی که بطور قاطع تابعیت صاحبان بیش از ۵۰ درصد سهام با حق رای اکونومی فرمز را مسجل نماید، ارائه نشده، بیانات رالف جنینگز در جلسه رسیدگی راجع به تابعیت مورد بحث، مبنای کافی جهت نتیجه‌گیری دیوان بدست می‌دهد." و این در شرایطی است که در جلسه رسیدگی درخواست خواهان مبنی بر اینگونه بعنوان شاهد مورد استماع قرار گیرد، رد شده است. صورت جلسه رسیدگی در این قسمت به لحاظ حساسیت عیناً نقل می‌شود:

"چنین تصمیم گرفته شد که آقای جنینگز به عنوان شاهد استماع نشود زیرا او رئیس هیئت مدیره شرکت و در نتیجه یک شخص ذینفع محسوب می‌شود".

اکثریت در حالیکه به این حقیقت اعتراف دارد که خواهان هیچ دلیل و مدرکی برای اثبات امر تابعیت ارائه نداده است، معذالک خواهان را از اقامه دلیل معاف ساخته و بدون کمترین مبنای قانونی صرفاً "براساس اظهارات آقای جنینگز که ذینفع در دعوی است، ادعاهای او را پذیرفته است و به این ترتیب

عملاً "بطلان تصمیم خود را آشکار ساخته است. آیا این غیرمنصفانه و ظالمانه نیست که اظهارات بدون دلیل مدعی در یک مرجع بین المللی مبنای احراز ادعای او قرار گیرد و یک دولت با حق حاکمیت را به صرف اینکه ادعائی علیه او اقامه شده است، به پرداخت چنین مبلغ هنگفتی محکوم نمایند. مسلماً "وجدان بیدار کسانی که در این داوری ذینفع هستند و نیز نظام حقوقی بین المللی که به تصمیمات این هیئت داوری نظر دوخته است، از کنار این قبیل تصمیمات زورگویانه به سادگی نخواهد گذشت.

۵

در ماهیت دعوی ادعاهای خواهان بطور عمده علیه شرکت سهامی ساختمانی مانا و بخش بسیار کوچکی از آن علیه شرکت سهامی سابیر است. بانک ملت نیز در قسمتی از ادعاها بعنوان خواننده معرفی شده است. دولت جمهوری اسلامی ایران و وزارت نیرو اصولاً "دخالتی در روابط مزبور نداشته و بی جهت بعنوان خواننده این دعوی قرار نگرفته اند و بهمین جهت در لایحه مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۳، دولت جمهوری اسلامی ایران ایراد عدم توجه دعوی و عدم صلاحیت هیئت داوری را عنوان کرده است. قبیل از بیان انتقادات اساسی که به تصمیم اکثریت درزمینه شرکت مانا وارد است، به این نکته باید توجه کرد که درحالی که در رای مذکور در حدود هفت صفحه منحصراً "به تشریح اظهارات و ادعاهای خواهان اختصاص داده شده و بقیه صفحات نیز بر مبنای تکرار این اظهارات و استنتاج از آنها نگاشته شده، به نحوی که پاره‌ای از مطالب حتی به اظهارات خواهان اضافه شده است ولی از دفاعیات خوانندگان فقط یک پاراگراف که کمتر از نصف صفحه است، ذکر گردیده است و اثری از بسیاری از دیگر دفاعیات مستدل و با ارزش خوانندگان که برای هر شخص بیطرفی می تواند قانع کننده باشد، در این حکم چشم نمی خورد و بعبارت دیگر حتی از جهت ظاهر امر نیز حفظ بیطرفی و رعایت حقوق مساوی طرفین نشده است در نتیجه اینجانب مجبور هستم برای بیان نظرات مخالف خود ابتدا دلائل متعدد خوانندگان را که مورد توجه قرار نگرفته و در حکم نیز منعکس نگردیده، تشریح نمایم.

شرکت اکونومی فرمز، تعداد پنج صورت‌اعلام بها ( Proforma invoice<sup>۱</sup>) برای شرکت سه می مانا در تاریخ های مختلف ارسال کرده است که در هر یک از آنها فهرست قطعات مختلف قالب های فلزی و لوازم مربوط را که در ساختمانهای بتونی بکار می روند، ذکر کرده است. قیمت هر یک از قطعات و سایر لوازم مربوط، به ترتیب همانطوریکه در عرف تجاری مرسوم است، در این صورت‌های اعلام بها ذکر شده است. تاریخ صورت‌های اعلام بها به ترتیب ۲۹ اوت، ۱۵ سپتامبر و ۲۱ اکتبر و دو مورد دیگر که حتی فاقد امضاء نیز می باشد، به تاریخ ۱۰ نوامبر می باشد و تاریخ سال‌کلیه آنها ۱۹۷۸ می باشد. خواهان با تقدیم دادخواست به این هیئت داورى ادعا کرده است که پنج صورت‌اعلام‌بهای مزبور به منظور تایید عقد بیعی است که در ایران واقع شده است (صفحه ۵ متن انگلیسی دادخواست) و بعلاوه بدون اینکه هیچیک از اقلام کالاهای مذکور در این صورت‌های اعلام بها را به ایران حمل کرده باشد، مدعی است که کالاهای مزبور را تهیه کرده ولی بعلت مشکلاتی که در ایران وجود داشته، امکان ارسال آنها را برای شرکت مانا نداشته است و در نتیجه قیمت اقلام مزبور و نیز هزینه انبارداری و نگهداری این کالاها و بهره از شرکت مانا مطالبه کرده است.

خواهان هیچگونه سند و مدرک کتبی که حاکی از امضای قرارداد با شرکت سه می مانا در مورد پنج قرارداد ادعائی مزبور باشد، ارائه نکرده است و تنها مدرک او همین صورتهای اعلام بها است که حتی دو مورد آن فاقد امضاء نیز می باشد. بنا بر این لازم است که قبل از هر چیز، ارزش حقوقی صورت‌اعلام‌بها و نقش آن در انعقاد قرارداد دانسته شود. اساساً " صورت‌اعلام‌بها در عرف بازرگانی نوعی پیشنهاد و دعوت به خرید از جانب یک فروشنده است و الزام‌آور نیست بهمین سبب است که در برخی موارد، کسی که این پیشنهاد را دریافت می دارد از فروشنده وجه‌الضمان پیشنهاد، ( Bid Bond ) مطالبه می کند تا به نحوی او را ملزم

---

۱- در این پنج صورت‌اعلام بها، فهرست اقلام و تجهیزات و بهای آنها اعلام شده است و در هر یک از آنها در مورد نحوه پرداخت قید شده است که از طریق گشایش اعتبار اسنادی می باشد. بنا بر این اصطلاح proforma invoice همان صورت‌اعلام‌بهاست که در پاره‌ای از موارد در عرف تجارت خارجی quotation نامیده می‌شود.

به مراعات مفاد پیشنهاد فروش بنماید. این وجه الضمان معمولاً "برحسب مورد تا ۵ درصد ارزش کل صورت‌اعلام‌بها است و چنانچه فروشنده به دلائلی از پیشنهاد فروش منصرف گردد، تنها تضمینی که خریدار در دست خواهد داشت همان ضبط وجه الضمان است و لاغیر. بنا براین از نظر حقوق مدنی و حقوق تجارت صورت‌اعلام‌بها از یک ایجاب قاطع که رکن تشکیل عقد بیع است ارزش کمتری دارد و ذاتاً " دارای آن قدرت و نیروی الزام‌آور نیست که حتی در صورت قبول خریدار، عقد بیع را منعقد نماید. فرهنگ زبان انگلیسی تجارت

Longman Dictionary of Business English- J.H. Adam, 1982

در تعریف "صورت‌اعلام‌بها ( Proforma invoice ) می گوید:

" (ب) در تجارت خارجی، صورت‌اعلام‌بها، یک صورت‌حساب ساده است که به یک خریدار احتمالی، اطلاعاتی در مورد قیمت‌ها، تخفیفات، هزینه‌ها و شرایط یک معامله، در صورتیکه این خریدار تصمیم به انعقاد قرارداد دیگری، میدهد. این صورت‌وسیله‌ای برای اعلام‌بها (quotation) می باشد. (ج) یک صورت‌حساب ساده است که از طرف یک شرکت برای شعب خود و نمایندگان ارسال می شود به منظور آنکه اطلاعات لازم برای فروش محلی در اختیارشان گذارد" (۱)

همین تعریف در مورد "صورت‌اعلام‌بها" در چند فرهنگ تجارت دیگر ذکر

شده است (۲).

---

(1) Longman Dictionary of Business English-J.H. Adam, 1982

"Pro-forma invoice ...

(b) in export trading, a sample invoice to give a possible buyer information about prices, discounts, charges and conditions of sale if he places an order. A way of making a quotation. (c) a sample invoice sent by a business to its branches and agents to give them information which they need to fix local selling prices."

(2) a) Elements of commerce, Charles O'Conner:

"8. Pro-forma invoice. The wholesaler would send the retailer a pro-forma invoice if he wished to give only a quotation, or to disclose the cost price of the goods to a retailer to whom he sent them on approval or to whom he did not desire to give credit.

It is similar to an invoice, but bears the words pro-forma (for form's sake), and the wholesaler does not debit the retailer with the price of the goods."

بدین ترتیب از نظر عرف تجاری شکی وجود ندارد که صورت اعلام‌بها (proforma invoice) چیزی در حدود یک ایجاب مقدماتی و اعلام‌بهاست و بخودی خود و تا زمانیکه مورد قبول خریدار قرار نگرفته و ترتیبات پرداخت شمن نیز مورد توافق طرفین قرار نگیرد، هیچگونه ارزش حقوقی قراردادی ندارد و متضمن هیچگونه الزامی برای خریدار نیست. مضافاً آنکه خواهان در کلیه این صورتهای اعلام‌بها منظور کسب اطمینان از موافقت خریدار و داشتن تضمین کافی در مورد نحوه پرداخت در صورت قبولی خریدار، جمله " زیـــــــــــــــ" را قید کرده است:

"ما گواهی می‌کنیم که این کالاها، از شهر دمون به بندر هوستون طرف ۴۰ روز بعد از وصول اعتبار اسنادی، ارسال خواهد شد. اعتبار اسنادی مزبور باید به مدت ۷۰ روز بعد از وصول از طرف شرکت اکونومی‌فرمز، معتبر باقی بماند."

اکنون با توجه به مقدمات مزبور، نظر به اینکه شرکت‌های مانا فقط برای صورت اعلام‌بها ی اول مورخ ۲۹ اوت ۱۹۷۸ (۷ شهریور ۱۳۵۷) اعتبار اسنادی باز کرده است و مسائل مربوط به این صورت اعلام‌بها به لحاظ این اعتبار اسنادی و ارتباط آن با بانک ملت پیچیده‌تر است، این قسمت را ابتدا وجدای از چهار مورد دیگر که برای آنها هیچگونه اعتبار اسنادی باز نشده و شرکت مانا دا و طلب خرید کالاها نبوده است، بررسی خواهیم کرد.

## ۶

شرکت‌های مانا وجوه ریالی لازم را نزد بانک تهران شعبه "ملک الشعراء" می‌سپارد و یک اعتبار اسنادی به شماره TRI/630911 به نفع شرکت فروشنده کالاها در تاریخ

(b) Business Dictionary, Collins Gem:

"Pro forma For form's sake. A term applied to accounts or invoices which act as a sample of charges that will be made if a transaction does occur. In the case of a pro forma invoice the document is often used to obtain payment for goods before delivery."

(c) Lexicon of American Business Terms, James H. Filkins and Donald L. Caruth:

"Pro forma statement: (1) An accounting, financial or other type of statement containing, at least in part, hypothetical amounts. (2) An accounting financial, or other type of statement which has been modified to show the effect of proposed transactions which have not yet been consummated."



۲۰ سپتامبر ۱۹۷۸ (۲۹ شهریور ۱۳۵۷) باز می کند. مبلغ این اعتبار اسنادی ۳۵۷،۰۷۰/۱۵ دلار و تاریخ اعتبار آن تا ۵ ژانویه ۱۹۷۸ (۲۵ دی ۱۳۵۷) می باشد. شرکت سهامی مانا مدت اعتبار این اعتبار اسنادی را به جای ۷۰ روز که مورد درخواست خواهان بوده است، به ۱۰۰ روز افزایش داده است و این کمال حسن نیت خریدار بوده است زیرا معمولاً "خریدار سعی دارد حتی الامکان مدت اعتبار اسنادی را محدودتر سازد تا کارمزد و بهره بانکی کمتری بپردازد. شرکت مانا بعلاوه قید کرده است که حمل کالا نه فقط از بندر هوستون بلکه از هر بندری در ایالات متحده مجاز باشد و حتی حمل تدریجی کالا را نیز اجازه داده است. از جمله شرایط اساسی این اعتبار اسنادی آن بوده است که شرکت اکونومی فرمز کالاهای مورد سفارش را قبلاً از ۲۰ دسامبر ۱۹۷۸ تهیه و جهت حمل به ایران به یک شرکت حمل و نقل تحویل دهد. بر طبق همین اعتبار اسنادی، بانک تهران به بانکوناسیونال دلاور و (ایتالیا) شعبه نیویورک اجازه داده است تا به محض ارائه اسناد طبق شرایط اعتبار اسنادی، نسبت به پرداخت وجه آن اقدام نماید. بانکوناسیونال دلاور شعبه نیویورک طبق نامه مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۸ مراتب را به شرکت اکونومی فرمز اطلاع داده است و صریحاً اعلام کرده است که مدت اعتبار این اعتبار اسنادی غیرقابل فسخ، تا ۵ ژانویه ۱۹۷۹ می باشد. بانک تهران مجدداً در تلکس مورخ ۸ اکتبر ۱۹۷۸ به بانک کارگزار، بانکوناسیونال دلاور اطلاع می دهد که سررسید این اعتبار ۵ ژانویه ۱۹۷۹ می باشد و بانک اخیر در ۱۲ اکتبر ۱۹۷۸ پیرو نامه قبلی خود مجدداً به شرکت اکونومی فرمز یادآور می شود که تاریخ صحیح سررسید اعتبار فوق ۵ ژانویه ۱۹۷۹ می باشد. مجدداً در تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۷۸ بانک کارگزار، ناسیونال دلاور به شرکت اکونومی فرمز یادآور می شود که: "گواهی مبداء در شن نسخه امضاء شده بوسیله اطاق تجارت محل از شرایط این اعتبار اسنادی است و امکان حمل از هر بندری وجود دارد".

اکنون با توجه به این نکته اساسی و قاطع که اکونومی فرمز در متن صورت اعلام بها صریحاً ارسال کالاها را از محل شرکت به بندر هوستون مقید به افتتاح اعتبار اسنادی کرده و مدت ۴۰ روز نیز فرصت گرفته است و بدیهی است که این مهلت به منظور تهیه قالبها و لوازم مربوط و بسته بندی آنها می باشد، بسادگی قابل درک است که فقط در صورت افتتاح و ابلاغ اعتبار اسنادی، تهیه و ارسال

کالا عملی بوده است و در غیراینصورت ، اکونومی فرمز هیچ تعهدی برای خود قائل نبوده و بدیهی است که هیچ حقی هم بر الزام طرف مقابل نداشته است . این امر نص صریح عبارت مذکور در صورت اعلام بهاست که تا ب تحمل هیچگونه تفسیر و تعبیر مخالفی را ندارد .

شرکت سهامی مانا با پرداخت معادل ریالی بهای کالاها و هزینه حمل و نقل به بانک تهران و با گشایش اعتبار اسنادی بطور صحیح ، قبولی خود را در مورد صورت اعلام بهای مورخ ۲۹ اوت ۱۹۷۸ اعلام کرده و موجبات پرداخت را بطور قطعی و منجز فراهم آورده است . بانک تهران نیز بانکوناسیونال دلاورورا بعنوان بانک کارگزار خود در نیویورک انتخاب کرده و امکان پرداخت از هر جهت به نفع اکونومی فرمز میسر گردیده است . بدیهی است که وصول این وجه از طرف اکونومی فرمز مشروط به تهیه کالاها و اسناد و مدارک مربوط به حمل کالا بوده است و بعبارت دیگر صرف ارسال یک صورت اعلام بها حقی برای او ایجاد نمی کند بلکه این تهیه کالا و تحویل آن به موسسه حمل و نقل طبق مندرجات اعتبار اسنادی و ارائه اسناد و مدارک لازم است که برای اوحق وصول وجه را فراهم می سازد .

اکثریت وظیفه داشته است که برای تشخیص تعهدات احتمالی طرفین به طبیعت و ارزش حقوقی صورت اعلام بها توجه کند و بعلاوه مکلف بوده است مکانیسم پرداخت وجه یک اعتبار اسنادی را بر اساس مقررات عرف و رویه متحدالشکل اعتبارات اسنادی (Uniform Customs and Practice for Documentary Credits) که از طرف اطاق بازرگانی بین المللی ( "ICC" ) ، منتشر گردیده و راهنمای بانکها و موسسات تجاری در این زمینه است مورد توجه قرار دهد ولی علیرغم آنکه در متن اعتبار اسنادی که بدرخواست خریدار گشایش یافته ، صریحا "قید شده است که این اعتبار اسنادی تابع مقررات ICC است و علیرغم آنکه حتی بانک ملت در لایحه جوابیه خود به این مقررات استناد کرده و بخشی از مواد آن را نیز نقل کرده ، اکثریت نسبت به آن بی اعتنائی کرده است .

اعتبار اسنادی که به درخواست شرکت سهامی مانا بوسیله بانک تهران گشایش

یافته است ، یک اعتبار غیرقابل فسخ ( irrevocable ) بوده است . در این اعتبار اسنادی همچنین تصریح شده است که تابع مقررات ICC راجع به عرف و رویه متداول شکل اعتبارات اسنادی می باشد . (پیوست C دادخواست ) . ماده ۳ مقررات مزبور می گوید :

الف : یک اعتبار غیرقابل فسخ مشروط برآنکه شرایط و مواد اعتبار رعایت شده باشد ، برای بانک بازکننده اعتبار ، تعهد قطعی بوجود می آورد که :

۱- چنانچه بموجب شرایط اعتبار ، پرداخت وجوهی مقرر شده باشد وجه اعتبار را در مقابل برات یا بدون آن بپردازد یا وسیله پرداخت آن را فراهم سازد .

\* \* \*

ب : یک اعتبار غیرقابل فسخ ممکن است توسط بانک دیگر (بانک ابلاغ کننده The advising bank) به شخص ذینفع ابلاغ شود بدون اینکه برای بانک (بانک ابلاغ کننده یا بانک کارگزار) ایجاد تعهد نماید ، لیکن هنگامیکه بانک بازکننده اعتبار ، بانک دیگری را مجاز می دارد یا از آن بانک درخواست می کند که اعتبار اسنادی غیرقابل فسخ را تایید نماید و بانک مزبور نیز بهمین ترتیب عمل می کند ، علاوه بر تعهد بانک صادرکننده اعتبار برای بانک تاییدکننده اعتبار نیز تعهد قطعی ایجاد می کند که به شرط رعایت مواد و شرایط اعتبار :

\* \* \*

ج : این تعهدات بدون موافقت کلیه طرفین ذیربط قابل تغییر یا ابطال نیست . قبولی قسمتی از تغییر شرایط اعتبار بدون موافقت کلیه طرفین ذیربط قابل اعمال نخواهد بود .

اکنون با توجه به مقررات مزبور باید توجه کرد که پیرو صدور اعتبار اسنادی غیرقابل فسخ بوسیله بانک تهران ، بانک کارگزار یعنی ناسیونال دلاور ، نیویورک این اعتبار غیرقابل فسخ را به ذینفع ، شرکت اکونومی فرمز ابلاغ کرده است ( پیوست شماره ۶ یک لایحه جوابیه بانک ملت ) .

وقتی بانک کارگزار یک اعتبار غیرقابل فسخ را به یک فروشنده کالا در یک

بیع بین المللی ابلاغ می کند، این بانک منبع اولیه وصول شمن توسط بایسج قرار می گیرد. مقررات متحدالشکل ICC که هرروزه مبنای هزاران معامله تجاری بین المللی قرارداد دارد، برای منطق استوار است که باید بین خریدار و فروشنده ای که هزاران کیلومتر با یکدیگر فاصله دارند و غالباً " در دو قاره مختلف بصری برند، تضمیناتی برقرار شود که فروشنده با تحویل کالا از وصول شمن و متقابلاً خریدار از وصول کالا در قبال پرداخت شمن مطمئن شود. بدین منظور سیستم بانکی در خدمت قراردادهای بین المللی قرار می گیرد و دو بانک مختلف که در دسترس هر یک از طرفین هستند، به صورت وسیله مطمئنی برای مبادله اسناد و مدارک وارد عمل می شوند. بدیهی است اعتماد کاملی که در نظام بین المللی به سیستم بانکی وجود دارد، باعث می شود که خریدار و فروشنده بدون نگرانی به مقاصد خود نسبت به تحویل کالا و پرداخت شمن نا امل شوند.

۷

در این شرایط این وظیفه شرکت اکونومی فرمز بوده است که با تهیه کالاها و تحویل آن طبق شرایط اعتبار اسنادی به موسسه حمل و نقل و ارائه مدارک لازم، اعتبار گشایش یافته را وصول نماید. زیرا اعتبار اسنادی بطور صحیح گشایش یافته و سه بار هم ابلاغ شده است و هیچیک از طرفین هم وجود و اعتبار آن را تکذیب نکرده است. ولی خواهان در مورد علت عدم وصول وجه اعتبار اسنادی دارای موضع روشنی نیست. وی از طرفی درخواست و لایحه بعدی خود مکرراً "به مشکلات داخلی ایران اشاره می کند. از جمله در صفحه ۷ دادخواست می گوید:

"قالب های ساختمانی و لوازم آن آماده حمل بودند و در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۸ برای حمل ارائه شدند. اکونومی فرمز بیعیات مشکلات داخلی ایران قادر به حمل قالب های ساختمانی و لوازم مربوطه نشده است." (تاکید اضافه شده است)

همچنین در صفحه ۳ لایحه بعدی ( reply ) مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۲ تکرار می کند که:

"قصور خواهان در ارسال کالاها به درخواست موسسات متعددی از دولت ایران ناشی از مشکلات داخلی موجود در ایران و خارج از کنترل خواهان بوده است. این مشکلات داخلی که خارج از کنترل خواهان بوده اند، اجرای تعهدات را غیر ممکن ساخت." (تاکید اضافه شده است.)

در حالیکه مشکلات داخلی مورد اشاره خواهان بفرض وجود، تاشیری در برنامۀ حمل کالاها نداشته است و بهیچوجه مانعی نبوده است که کالائی در بند بالتیمور یا دیگر بنادر در آمریکا بارگیری شود. خواهان موظف بوده است که به شرایط اعتبار اسنادی عمل کند یعنی کالاها را به یک موسسه حمل و نقل دریکی از بنادر آمریکا تحویل دهد و بارنامه و سایر مدارک لازم را ارائه کند. بعلاوه طبق شرایط اعتبار اسنادی او وظیفه داشته است که این کالاها را حداکثر تا ۲۰ دسامبر ۱۹۷۸ جهت حمل به موسسه حمل و نقل تحویل دهد. ولی خواهان ادعای کند که کالاها را در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۸ به شرکت حمل و نقل تحویل داده است. تاخیر شرکت اکونومی فرمز از مهلت مقرر، مورد اعتراض شرکت ساختمانی مانا قرار گرفته و آن را یکی از موارد نقض تعهدات خواهان محسوب کرده است (رجوع شود به لایحه دفاعیه مانا، صفحه ۳). خواهان علیرغم اینکه با این اعتراض مواجه بوده، حتی در لایحه reply خود که در اول سپتامبر ۱۹۸۲ ثبت کرده، تغییری در موضع خود نداده است ولی ناگهان در لایحه ای که در ۱۶ دسامبر ۱۹۸۲ بدون تجویز هیئت داورى ثبت شده، اعلام کرده است که تاریخ ۲۷ دسامبر غیر صحیح بوده و بجای آن تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ را ذکر کرده و از هیئت داورى درخواست اصلاح دادخواست خود را نموده است. هیئت داورى در هیچ زمانی با این اصلاحیه موافقت نکرده و بنا بر این تخلف خواهان را از شرایط اعتبار اسنادی محرز دانسته است و بدیهی است که همین تخلف می تواند استه است حتی اگر به سایر شرایط اعتبار اسنادی عمل شده باشد، یکی از موجبات عدم پرداخت باشد.

خواهان بعداً " در اظهاریه ای که از طرف معاون شرکت تهیه شده و در تاریخ ۱۶ دسامبر ثبت شده، موضع خود را تغییر داده و به نبودن پول در بانک ناسیونال دلاور، استناد کرده است. این امر که بانک کارگزار علیرغم اینکه سه بار اعتبار اسنادی را ابلاغ

کرده است ، در مقابل ارائه مدارک صحیح از پرداخت وجه آن خودداری کرده باشد علاوه بر اینکه در روابط بانکی بسیار بعید بنظرمی رسد ، اصولاً یک ادعای جدید از طرف خواهان است که نه در دادخواست و نه در لایحه بعدی او ( reply ) عنوان نشده است و خوانندگان فرصت دفاع از این ادعای جدید را نیافته اند . بهر حال خواهان در این اظهاریه که از طرف معاون شرکت تهیه شده ، کوشش بی حاصلی کرده است که نشان دهد مدارک حمل را در اختیار داشته و علیرغم ارائه این مدارک به بانک کارگزار ، بانک مزبور از پرداخت وجه آن امتناع کرده است . اصولاً با ابلاغ اعتبار اسنادی گشایش یافته به خواهان و تاکید مجدد اعتبار ، شرکت با ختمانی مانا و بانک تهران کلیه اقدامات لازم را به عمل آورده و حتی اگر تعهدی متوجه آنان باشد ، این تعهد ایفا شده تلقی می گردد . قطعاً " این اولین باری نبوده که خواهان به یک معامله بین المللی بر اساس اعتبار اسنادی مبادرت می نموده است و نمی تواند مدعی شود که با مفاد اعتبارات اسنادی و شرایط و محدودیت های آن آشنا نبوده ، بلکه می توان یقین داشت که خواهان بخوبی می دانسته است که بانک کارگزار مکلف و موظف است اسناد حمل کالا را بطور دقیق با مفاد و شرایط مندرج در اعتبار اسنادی تطبیق کند و تنها در صورتی پول را به وی پرداخت نماید که هیچگونه نقص ، خدشه و عدم تطابقی در اسناد مشاهده نکند . اینک باید دید شرایط و مفاد اعتبار اسنادی چه بوده و خواهان برای ایفای شرایط مندرج در آن چه کرده است .

اولاً - اعتبار اسنادی غیر قابل فسخ بوده یعنی تا پایان مهلت ۵ ژانویه ۱۹۷۹ ، خریدار حق فسخ آن را از خود سلب نموده و فروشنده حق داشته تا آخرین لحظه کار اداری روز مزبور اسناد حمل کالا را برای دریافت وجه اعتبار به بانک کارگزار تسلیم نماید .

ثانیا - اسنادی که فروشنده مکلف بوده است تا ۵ ژانویه ۱۹۷۹ برای دریافت وجه اعتبار اسنادی به بانک کارگزار تسلیم نماید ، عبارتند از :

۱- کلیه نسخ اصلی و یک کپی از بارنامه حمل کامل و بدون نقص کالاها

( Clean on Board Bill of Lading ) به نام مشتری

بانک تهران ، بعلاوه گواهی نمایندگی شرکت حمل و نقل مبنی بر

حرکت محموله بسوی مقصد .

بارنامه مهمترین و باارزش ترین سندی است که در معاملات بین المللی وجود دارد و از نظر حقوقی به معنای سند مالکیت مبیع است که به نام خریدار یا نماینده<sup>۱</sup> قانونی او یعنی بانک گشایش کننده<sup>۲</sup> اعتبار صادر شده است. موسسه حمل و نقل، بین طرفین معامله، نقش امین و بیطرف را ایفاء می کند و چون تابع مقررات بین المللی است اسناد صادره توسط او یعنی بارنامه معمولاً<sup>۳</sup> احتیاج به تایید اطاق تجارت و یا کنسولگری و غیره ندارد و خود بخود جزء اوراق بهادار محسوب می گردد. صاحب کالا یعنی خریدار و نماینده<sup>۴</sup> قانونی او با ظهور نویسی بارنامه می تواند مالکیت کالا را به دیگری انتقال دهد. صدور بارنامه توسط موسسه حمل و نقل توأم با گواهی نماینده<sup>۵</sup> شرکت حمل و نقل مبنی بر حرکت کالا بسوی مقصد از لحاظ حقوقی به معنای این است که فروشنده، مبیع را به قبض خریدار داده و می تواند با ارائه بارنامه و دیگر اسناد مربوطه به بانک کارگزار، وجه اعتبار اسنادی را مطالبه نماید.

خواهان بارنامه یا کپی آن را به هیئت داوری ارائه نکرده است. گواهی نماینده شرکت حمل و نقل مبنی بر اینکه "کالاه تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ روی کشتی آریافار به بارنامه شماره ۷۰ از بندر بالتیمور، مریلند بندر راترک نمود،" ارائه شده است (لایحه بدون اجازه خواهان مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۸۲ پیوست آی)، ولی بصورت دست خورده و در دو نسخه متفاوت معلوم نیست چرا برای یک محموله دو گواهی متفاوت صادر گردیده است. یکی از این دو گواهی تاریخ ندارد و دیگری مورخ ۱۵ دسامبر است ولی نکته عجیب این است که در متن آن قید شده که کالاهای مربوطه در تاریخ ۱۸ دسامبر بندر بالتیمور راترک نموده است. معلوم نیست از لحاظ عقلی چطور ممکن است کالایی با کشتی در تاریخ ۱۸ دسامبر بندر راترک کرده و راهی دریا شده باشد ولی گواهی مزبور سه روز جلوتر صادر شده باشد. در متن گواهی کلمه *departed* بصورت ماضی بکار رفته و حکایت از وقوع حتمی آن دارد. این نکته گواهی مزبور را بطور قطع از درجه اعتبار ساقط می کند مضافاً<sup>۶</sup> آنکه اگر این گواهی صحیح است و کالاها بندر بالتیمور راترک کرده است، چطور آقای مولر معاون شرکت در اظهاریه خود می گوید که توانسته است در آخر ژانویه ۱۹۷۹ یعنی حدود چهل روز بعد آنها را از کشتی پس گرفته به انبار ببرد.

۲- شش نسخه از صورت حساب که یک نسخه آن بایستی به تایید اطاق تجارت رسیده

باشد. در عرف بازرگانی اسناد مربوط همیشه باید به تایید اطاق بازرگانی محلی  
برسد که اقامتگاه فروشنده در حوزه صلاحیت آن واقع شده است. در این پرونده  
مشاهده می شود که مستند N خواهان بجای آنکه صورت حساب در اطاق تجارت دمسون،  
ایالت آیوا مورد تایید قرار گیرد، در لوس آنجلس، ایالت کالیفرنیا تایید شده  
که بیش از ۱۷۰۰ مایل با محل فروشنده فاصله دارد مضافاً اینکه در خلاف جهت بندر  
بالتیمور است. چه توجیهی برای این عمل خواهان وجود دارد معلوم نیست.

۳- گواهی مبدا درش نسخه که اعتبار اسنادی صریحاً "مقرری دارد بایستی  
به تایید اطاق تجارت محل برسد. مستند Q یعنی گواهی مبدا نیز در اطاق تجارت  
لوس آنجلس تایید شده که مطلقاً "طبق عرف تجاری بعنوان اطاق تجارت محل شناخته  
نمی شود. فروشنده مقیم ایالت آیوا در شرق میانه است و کالادربندر بالتیمور در  
ایالت مریلند در کرانه شرقی بارگیری شده ولی گواهی مبدا در چهار هزار کیلومتر  
دورتر در لوس آنجلس، کالیفرنیا، صادر شده و آقای مایکل لوپریمو از شرکت  
سندرکس، نماینده حمل واقع در لوس آنجلس، کالیفرنیا گواهی نموده که کالاهای  
۱۸ دسامبر حمل شده (ظاهراً از بندر بالتیمور در آنسوی آمریکا!) و در همان روز هم  
اطاق تجارت وستچستر، لوس آنجلس، کالیفرنیا مراتب آمریکایی بودن کالاهای  
حمل شده را تایید نموده است. اگر این مطلب را با همه ایراداتی که دارد باز هم  
درست و قابل قبول بدانیم باز معلوم نیست چطور آقای مولر چهل روز بعد موفق شده  
کالاهای او را توسط اقیانوس بدست آورده و از ناخدای کشتی پس بگیرد.

۴- فهرست امضاء شده بسته بندی کالاهای درش نسخه (Packing List). این  
فهرست که باید دقیقاً "با ارقام مذکور در صورت اعلام بها مطابقت داشته باشد، مطابقت  
نمی کند و البته فقط مربوط به صورت اعلام بهای اولیه ۲۹ اوت ۱۹۷۸ است.

۵- گواهی شرکت کشتیرانی مبنی بر اینکه کشتی حمل کننده کالا بطور مرتب در  
خطوط کشتیرانی تردد دارد. این مدرک جزء مستندات نیست و فقدان آن از جمله موارد  
نقص مدارک است.



۶- گواهی مبنی بر مناسب بودن نحوه بسته‌بندی بانوع کالا ونحوه حمل . این گواهی نیز چون منحصرأ توسط فروشنده مادرمی گردد، محل ایراد نیست .

در شرایط عادی که برای فروشنده وجود داشته ، طبق مفاد مندرجات اعتبار اسنادی ، در صورتیکه مدارک ششگانه فوق رابطور صحیح تا قبل از ۵ ژانویه ۱۹۷۹ به بانک کارگزار ارائه می نمود، استحقاق مطالبه وجه اعتبار راپیدامی کرد . معمولا بانکها هنگام دریافت اینگونه اسناد فهرستی از آنها تنظیم می کنندو رسید دریافت باقید تاریخ به ذینفع می دهند . خواهان چنین رسیدی از بانک ارائه نداده و فقط در مستند H که یک نامه بدون امضاء است واصل آن ارائه نشده ، مهربانک کارگزار بچشم می خورد . حال اگر این ورقه دلیل تسلیم اسناد به بانک محسوب شود باید دید چرابانک وجه اعتبار راپرداخت نکرده است .

بانک تهران در اعتبار اسنادی صریحا "به بانک کارگزار دستور داده است بابت پرداخت وجه اعتبار به فروشنده ، حساب وی رانزد اداره مرکزی خود در رم (ایتالیا) بدهکار نماید . معنی این دستور این است که بانک کارگزار به مجرد احراز اصالت وصحت اسناد و کامل بودن آنها مراتب رابه بانک گشایش کننده اعتبار تلگرافی اعلام ونسبت به پرداخت وجه آن به ذینفع یعنی فروشنده اقدام می کند و معادل وجوه پرداختی ، حساب بانک گشایش کننده اعتبار رابدهکاری نماید . آخرین دستور بانک تهران به بانک کارگزار این است که وجه اعتبار رافقط در صورتی به ذینفع پرداخت نماید که اسناد ارائه شده بطور اکید باشرايط ومفاد اعتبار اسنادی مطابقت داشته باشد ودر غیر اینصورت از پرداخت خودداری وموارد نقص و عدم مطابقت اسناد راتلگرافی به بانک تهران اعلام وتایید اورا قبل از پرداخت تحصیل کند ویا اینکه اسناد رابه تهران بفرستد تا چنانچه مورد قبول قرار گرفتند ، وجه آنها پرداخت شود . باصراحت این دستور کاملا روشن است که بانک کارگزار فقط در صورتی نسبت به پرداخت اعتبار اسنادی اقدام می کرده است که کلیه مدارک واسناد حمل مطابق باشرايط اعتبار اسنادی به اوتحویل شده باشد .

خواهان ادعای می کند که این اسناد ومدارک راتهییه کرده است . صرفنظر از اینکه

در مدارک تسلیم شده از طرف خواهان به این هیئت داورى ، هیچ نسخه‌ای از بارنامه و یا حتی فتوکپی آن وجود ندارد و صرف نظر از مخدوش بودن مدارکی که بعداً " اراشه داده است ، خواهان هیچ دلیل و مدرکی که بانک کارگزار اظهار کرده باشد که امکان پرداخت وجه را ندارد و یا اینکه مدارک حمل کامل بوده‌اند ، اراشه نمی‌کند و حال آنکه به شرحی که بیان گردید ، بانک کارگزار سه بار این اعتبار غیر قابل فسخ را به خواهان ابلاغ کرده که آخرین بار در ۵ دسامبر ۱۹۷۸ یعنی چند روزی قبل از پایان مهلت خواهان در تحویل کالاها به موسسه حمل و نقل بوده است . اگر واقعا " اسناد و مدارک حمل بطور صحیح و کامل تهیه و به بانک کارگزار تسلیم شده بود ، بانک کارگزار بر اساس اینکه سه بار این اعتبار را ابلاغ کرده ممکن بود با ارسال یک تلکس به بانک تهران به منظور پرداخت وجه اعتبار تماس بگیرد که هیچ مدرکی نیز در این زمینه از طرف خواهان ارائه نشده است . بعلاوه اگر خواهان واقعا " کالاها را تولید و مدارک را تهیه کرده بود و اگر بانک کارگزار از پرداخت وجه خودداری می کرد شخما " می توانست با ارسال یک تلکس به شرکت ساختمانی مانا که دائما " با او در ارتباط بوده است ، مراتب را اطلاع داده و نسبت به وصول وجه اعتبار اسنادی اقدامی را انجام دهد . ولی تا زمانیکه خواهان در این هیئت داورى اقامه دعوی کرده ، هیچگونه اقدام و کوششی از جهت ارسال کالاها و وصول وجه آن بعمل نیامورده است . کلیه شواهد و قرائن بدین ترتیب حاکی از آن است که هیچ محموله‌ای از کارخانه خواهان بسوی بنادر آمریکا و به مقصد ایران خارج نشده و طبعاً " تحویل شرکت حمل و نقل نشده است .

۸

حال باید دید در شرایطی که شرکت سهامی ساختمانی مانا از ماه سپتامبر ۱۹۷۸ وجوه ریالی لازم را در بانک تهران جهت گشایش اعتبار اسنادی ایداع کرده و بانک تهران نیز بنوبه خود با گشایش اعتبار و ارسال آن از طریق بانک کارگزار برای خواهان معادل دلاری آن را از سپرده‌های خود در نزد بانک کارگزار مسدود ساخته است ، دیگر چه اقدامی از طرف بانک تهران و یا شرکت سهامی مانا قابل تصور و مورد انتظار بوده

است؟ قطعاً "هنگامیکه فروشنده از ارسال کالاها امتناع می کند نباید از شرکت مانا و یا بانک تهران انتظار داشت که برای همیشه حساب خود را در قبالت چنین شرکت متخلفی که حاضر به انجام وعده خود نیست، مسدود و بلااستفاده نگاهدارند و بعلاوه مدت اعتبار اسنادی فقط تا ۵ ژانویه ۱۹۷۹ بوده است. هنگامیکه اکنون می فرمزد با عدم ارسال کالاها از مفاد و مندرجات اعتبار اسنادی تخلف می کند، شرکت مانا طی نامه شماره ۱۰/۱۳۷۹۷ مورخ ۱۳۵۸/۵/۶ (۲۸ ژوئیه ۱۹۷۹) تقاضای ابطال اعتبار اسنادی و استرداد وجوه آن را از بانک تهران می کند. به لحاظ اهمیت این مدرک که مورد توجه اکثریت قرار نگرفت، اینجانب عیناً متن آن را درج می کنم: (پیوست شماره ۴، لایحه دفاعیه بانک ملت)

بانک تهران - شعبه ملک الشعراء بهار

موضوع: ابطال اعتبار اسنادی شماره ۶۳۰۹۱۱ بمبلغ ۳۵۷۰۷۰/۱۵ دلار

محترماً "خواهشمند است بعلت عدم حمل بموقع قطعات منفصله فلزی خریداری شده از آمریکا، اعتبار اسنادی شماره ۶۳۰۹۱۱ را باطل نموده و پیش پرداختهای که از حساب این شرکت طی اعلامیه های مورخ ۵۷/۶/۲۷ به مبلغ ۴,۱۷۴,۰۷۳ ریال و بابت حق بیمه به مبلغ ۸۱,۵۴۰ ریال برداشت نموده اید به بیست و یک حساب جاری شماره ۴۰۴ این شرکت نزد آن بانک منظور و نتیجه را به این شرکت اعلام فرمائید.

امضاء

باتقدیم احترام

شرکت ساختمانی مانا - سهامی خاص

پیرو درخواست شرکت سهامی مانا، بانک تهران به موجب تلکس مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۹ از بانک کارگزار ناسیونال دلاور، درخواست می کند که اعتبار مذکور را لغو و نتیجه را اطلاع دهد (پیوست شماره ۵). بانک کارگزار نیز در ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۹ این درخواست را اجابت کرده و در نامه ۳ اوت ۱۹۷۹ بانک تهران را به مبلغ ۱۰ دلار بعنوان

هزینه لغو اعتبار اسنادی مدیون ساخته است (پیوست شماره ۶). بانک تهران نیز به نوبه خود حساب بانکی شرکت مانا را به مبلغ ۱۵۰ ریال در همین رابطه مدیون ساخته است (پیوست شماره ۷).

این اسناد و مدارک که همگی پیوست لوایح خوانندگان گردیده، بطور واضح نشان می دهد که شرکت مانا و بانک تهران کلیه امکانات را جهت پرداخت اعتبار اسنادی فراهم آورده بوده اند و بعلاوه نشان می دهد که اظهارات خواهان در مورد نبود اعتبار لازم در نزد بانک کارگزار، کاملاً "پوچ و بی اساس است ولی در مقابل این اسناد و مدارک صحیح و مسلم، هیچ مدرکی از ناحیه خواهان ارائه نمی شود. آنچه در اینجا عجیب و در عین حال قابل تاسف به نظر می رسد این است که اکثریت که خود را در موقعیت و منزلت یک مرجع بین المللی به حساب می آورد، این همه دلائل و مدارک مستدل خوانندگان را نادیده می گیرد ولی در عوض اظهارات بدون دلیل شخص خواهان و یا مدیر عامل او را که ذینفع در دعوی است و طبق کلیه اصول دادرسی و در کلیه نظامهای حقوقی بار دلیل را به عهده دارد، حقیقت پنداشته و آنها را بدون کمترین پشتوانه ای مورد پذیرش قرار می دهد. اکثریت، نقض بیطرفی و تمایل بسوی خواهان را بدانجامی رساند که در رای خود آشکارا مبادرت به ذکر مطالب خلاف واقع می کند. از جمله در صفحه ۱۶ متن انگلیسی رای اکثریت گفته شده:

"درواقع اکونومی فرمز هم رسید کارگزار حمل و نقل وهم بارنا مه ماده در کشتی را که به گواهی آن کالاها در کشتی مشخصی در بندر بالتیمور بارگیری شده و به طرف ایران عزیمت نموده، را دریافت کرده است..."

و حال آنکه در هیچ یک از اوراق تقدیمی خواهان کمترین ردپائی از یک بارنا مه صحیح بچشم نمی خورد و این امر یک ادعای صرف از طرف خواهان است. اکثریت در قسمت دیگری می گوید:

"توالی وقایع پس از این تاریخ تا حدودی غیر عادی است. چنانکه قبلاً ذکر شد، وقتیکه اکونومی فرمز اسناد حمل را به بانک کارگزار بانک تهران در نیویورک ارائه داد، به او اطلاع داده شد که به علت فقدان موجودی در حساب بانک تهران پرداخت وجه اعتبار اسنادی مقدور نیست. سپس اکونومی فرمز مطلع شد که کالاها هیچگاه به روی کشتی گذارده نشده اند..."

این اظهارات از طرف اکثریت ضمن اینکه دارای تناقض آشکار با اظهارات قبلی است زیرا قبلاً" گفته شده بود با برنامه مادر شده و کالاها در کشتی مشخص دربندر بالتیمور بارگیری شده و بطرف ایران عزیمت نموده است ، برخلاف واقع نیز می باشد. نه تنها هیچ مدرکی از طرف خواهان ارائه نشده است که بانک کارگزار اظهار فقدان موجودی در حساب بانک تهران را کرده باشد بلکه به حکایت اسناد و مدارک مسلم موجود در پرونده و اینکه اعتبار اسنادی سه بار از طرف بانک کارگزار ابلاغ گردیده و سرانجام در ماه اوت سال بعد به علت عدم استفاده از آن و به درخواست بانک تهران الفناء گردیده است، بانک تهران و شرکت ما نا کلیه امکانات را از جهت پرداخت شمن به خواهان در صورت ارائه اسناد و مدارک لازم فراهم آورده بوده اند. ولی اکثریت ، اسناد و مدارک موجود و ارائه شده از طرف خوانندگان را نادیده می گیرد و صریحاً "مبادرت به اظهار خلاف واقع و بی اساس می کند. حقیقه چنین روشی از یک مرجع قضائی که کمترین پایبندی به اصول دادرسی صحیح داشته باشد، غیر قابل تصور است .

۹

اکثریت وقتی با این حقیقت مواجه گردیده که خواهان مدارک حمل کافی و صحیح در اختیار نداشته برخلاف اظهارات قبلی خود، اعتراف می کند که مدارک ارائه شده از طرف خواهان وضع را در بندر بالتیمور نشان نمی دهد، در حالیکه در بندر بالتیمور همه چیز در جای خود بوده و اگر خواهان کالاها را بطور صحیح تحویل داده بود بسادگی با برنامه برای او صادر می گردید. و سرانجام هیئت داورى که از عدم صدور برنامه نمی تواند چشم پوشی کند، مجبور می شود که بانک تهران را به لحاظ اینکه هیچ تخلفی نکرده است از مسئولیت مبری اعلام کند. ولی خوب بود که اکثریت کمی بیشتر در این مورد تامل می کرد. زیرا اگر بانک تهران از هرگونه مسئولیتی مبری می شود این به چه معنی است ؟ مسلماً "مفهوم واضح و صریح آن این است که بانک تهران وجوه لازم را در اختیار بانک کارگزار گذارده و خواهان نتوانسته است مدارک حمل را جهت وصول وجه اعتبار اسنادی ارائه دهد. و اگر بانک تهران مبری می شود دیگر چه مسئولیتی برای شرکت ما که معادل وجوه ریالی را

در اختیار بانک تهران قرار داده و نزدیک به یک سال آن را مسدود کرده است ، قابل تصور می‌باشد و چه نقض تعهدی را به این شرکت می‌توان منسوب کرد. اصولاً چه اقدام دیگری از طرف شرکت مانا مورد انتظار بوده است ؟ وقتی یک شرکت تجارسی یک اعتبار اسنادی را برای وصول کالاهائی افتتاح می‌کند و بنحو موثری امکان پرداخت پول را از طریق نظام بانکی بین‌المللی فراهم می‌سازد ولی باز هم کالاها و مدارک حمل برای او فرستاده نمی‌شود ، آیا هیچ عقل و منطقی می‌تواند این شرکت را مقصر و مسئول دانسته و به نقض تعهد متهم کند؟ آیا اکثریت انتظار داشته است که شرکت مانا از طریق پست پول نقد و یا یک چک بانکی نقد برای خواهان ارسال کند و سرنوشت خود را از جهت وصول کالاها در دست تقدیر رها سازد؟ اکثریت حداقل نخواسته است به مفهوم حقوقی اعتبار اسنادی و مکانیسم بین‌المللی آن توجه کند. در معاملات بازرگانی بین‌المللی که بر اساس گشایش اعتبارات اسنادی صورت می‌گیرد، منحصراً " شرایط مندرج در اعتبار اسنادی است که به طور قاطع و منجز حاکم بر روابط طرفین و مبین حقوق و تعهدات آنهاست . در معاملات سی. اند. اف . فرض حقوقی این است که قبض مبیع جزء لایتنجری عنصر ایجاب در عقد بیع است بدین معنی که فروشنده بدو" با ارسال صورت‌اعلام بها ، ایجاب مقدماتی را به خریدار پیشنهاد می‌نماید و خریدار با گشایش اعتبار اسنادی، قبولی خود را که مقید به شروط خاص و ظرف زمان است اعلام می‌نماید و سپس فروشنده با قبول صریح یا ضمنی اعتبار اسنادی و تحویل دادن مبیع به شرکت حمل و نقل در محدودهٔ زمانی مندرج در اعتبار اسنادی عملاً" عنصر ایجاب را تکمیل می‌نماید. از لحظهٔ تحویل مبیع به شرکت حمل و نقل، مسئولیت موسسهٔ حمل و نقل در حد مسئولیت‌آمین است . مواد ۳۸۲ و ۳۸۳ قانون تجارت و ماده ۶۵ قانون دریایی ایران با شروط خاصی به ارسال‌کننده اجازه می‌دهد تا زمانی که مال التجاره در ید متصدی حمل و نقل است با پرداخت مخارج و خسارات ، کالاها را پس‌گیرد ولی در اینصورت باید استرداد کالا را بمعنی فسخ بیع دانست و چنانچه خریدار به استرداد مبیع به فروشنده رضایت دهد این عمل در واقع به منزلهٔ اقالهٔ عقد بیع است . معذک توجه به این نکته اهمیت دارد که در یک بیع بین‌المللی که از طریق اعتبار اسنادی و مقررات متحدالشکل ICC صورت می‌گیرد، بر طبق مادهٔ ۸ (الف) این مقررات :

"در عملیات اعتبار اسنادی تمامی طرفین بر اساس اسناد عمل می کنند نه بر اساس کالا، موضوع آن "

و در نتیجه فروشنده فقط از طریق تحویل کالا به موسسه حمل و نقل و در دست داشتن اسناد صحیح از جمله بارنامه<sup>(۱)</sup> می تواند در مقام وصول وجه اعتبار اسنادی برآید.

در این رابطه برای اینکه مکانیسم بیع بین المللی که از طریق اعتبار اسنادی انجام می شود بهتر نشان داده شود این مکانیسم را از نشریه ای که ICC منتشر ساخته است، ضمیمه این نظریه می سازم (پیوست شماره یک)

شرکت اکونومی فرمز کالاها را تحویل موسسه حمل و نقل نداده و بارنامه اخذ نکرده است ولی علیرغم این واقعیت، اکونومی فرمز مدعی گردیده است که به لحاظ نبودن پول در حساب بانک کارگزار کالاها را از موسسه حمل و نقل پس گرفته است. حال اگر مدعی را در همین اظهارات نیز صادق بدانیم، این امر چیزی جز انصراف از معامله بر اساس میل و اراده فروشنده نیست. از دو حال خارج نیست، یا آنکه اکونومی فرمز تصمیم به وصول بهای کالاها داشته است که در این صورت مکلف بوده است که از استرداد کالاها خودداری کند و صرفاً "با بانک کارگزار و یا بانک تهران و یا شرکت ما نا جهت ارسال پول تماس بگیرد و بطوریکه گفته شد از هنگام افتتاح اعتبار اسنادی در سپتامبر سال ۱۹۷۸ مستمراً" این اعتبار اسنادی در بانک کارگزار مفتوح بوده، النهایه به علت تخلف خواهان در ۵ ژانویه ۱۹۷۹ مهلت آن منقضی گردیده است و یا آنکه اگر اکونومی فرمز مصلحت خود را در حفظ کالاها و عدم ارسال آنها می دانسته است دیگر نمی تواند هم کالاها را نزد خود نگاه دارد و هم مطالبه شمن را بنماید. این یکی از قواعد بدیهی علم حقوق است که شمن و مبیع در مقابل یکدیگر قرار دارند و هیچگاه نباید در نزد یکی

---

(۱) بند ۷ ماده ۵۲ قانون دریایی ایران مورخ ۱۳۴۴/۲/۶ بارنامه دریایی را چنین تعریف می کند:

"بارنامه دریائی سندی است که مشخصات کامل بار در آن قید و توسط فرمانده کشتی یا کسی که از طرف او برای این منظور تعیین شده امضاء گردد و بموجب آن تعهد شود با توسط کشتی بمقصد حمل و بتحویل گیرنده داده شود. بارنامه دریائی یا اسناد مشابه آن بمنزله رسید دریافت بار است."

از طرفین عقد بیع جمع شوند. در همین رابطه است که در قوانین اکثر کشورها به طرفین در عقد بیع "حق حبس" داده شده است از جمله ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: "هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود...". بنابراین اگر خواهان نتواند یا نخواهد کالاها را به نحو اطمینان بخشی به مشتری تحویل دهد، حق مطالبه بهای کالاها را ندارد. مطالبه ثمن، بدون تسلیم کالاها برخلاف اصل مساوات طرفین در عقد بیع است. طرفین حق دارند از تضمینات مساوی برخوردار باشند. هنگامیکه طرفین از شیوه گشایش اعتبار اسنادی استفاده می‌کنند، بانک صادر کننده اعتبار یا بانک کارگزار فقط در صورتی وجه اعتبار اسنادی را پرداخت می‌کند که فروشنده، کالا را به موسسه حمل و نقل که امین و نایب خریدار است، تحویل دهد و بارنامه صحیح و معتبر دریافت نماید و آن را به ضمیمه سایر اسناد حمل به بانک کارگزار تسلیم کند. اینها در واقع تضمیناتی است که به نفع خریدار پیش‌بینی شده است که فقط در صورتی وجه اعتبار اسنادی به فروشنده پرداخت شود که اطمینان کامل برای خریدار بوجود آید که امکان تملک و تصرف کالاها را خریداری شده را خواهد داشت. ولی در شرایط حاضر شرکت اکونومی فرمز کالاها را تحویل نداده و بارنامه‌ای اخذ نکرده و کالاها را کاملاً در اختیار خویش دارد و در عین حال با تقدیم دادخواست، بهای این کالاها را از خریدار مطالبه می‌کند. این مطالبه غیر منطقی و غیرعادلانه است زیرا اگر خریدار مجبور به پرداخت ثمن شود بدون آنکه کالاها به او تحویل گردد، حق حبس خود را از دست داده و هیچ تضمینی برای دریافت کالاها ندارد. بعلاوه خریدار را در همان حدودی می‌توان اجبار به پرداخت ثمن کرد که بتوان فروشنده را اجبار به تحویل کالاها نمود. این توافقی است که طرفین در گشایش اعتبار اسنادی کرده‌اند و بخصوص در بند آخر اعتبار اسنادی که از طرف بانک تهران به تقاضای خریدار گشایش یافته، تصریح شده است که اعتبار اسنادی مزبور تابع شرایط ICC است و بطوریکه گفتیم مقررات ICC تضمینات مؤثری را برای فروشنده و خریدار بطور متقابل در یک بیع بین‌المللی برقرار کرده است.



حال حتی اگر صورت اعلام بها ۲۹ اوت ۱۹۷۸ را که برای آن اعتبار گشایش یافته پس از گشایش اعتبار اسنادی، یک بیع بین المللی تلقی کنیم، در ایمن صورت وظیفه فروشنده آن بوده است که بشرایط اعتبار اسنادی عمل کند و اگر وجه اعتبار اسنادی به هر دلیلی به او پرداخت نشود، در این صورت اگر از عقد بیع منصرف نشده است و کماکان خواهان اجرای عقد بیع است، فقط در صورتی حق مطالبه شمن را دارد که قبلاً ترتیبات لازم جهت تسلیم کالا را داده باشد. زیرا در غیر این صورت هیچگونه تضمینی برای خریدار در پرداخت شمن وجود ندارد. مضافاً آنکه با تخلف فروشنده از تحویل کالا در موعد مقرر در اعتبار اسنادی اصولاً دیگر حقی برای او باقی نمی ماند تا بتوان خریدار یا بانک گشایش کننده اعتبار اسنادی را در خارج از مهلت مقرر در اعتبار اسنادی مجبور به پرداخت شمن کرد.

اکثریت در حکم خود کلیه این واقعیات را نادیده گرفته و در حالیکه بانک تهران را از مسئولیت مبری دانسته، بنا حق شرکت ساختمانی مانا را به پرداخت شمن محکوم کرده است. این محکومیت بر خلاف اصول و قواعد حقوقی است و غیر عادلانه می باشد.

در مورد آنچه به عنوان هزینه انبارداری از طرف خواهان مطالبه شده و مورد حکم قرار گرفته است، صرفنظر از اینکه هیچ دلیل قاطعی از طرف خواهان مبنی بر تولید و تهیه قالب های فلزی ارائه نشده است و صرفنظر از اینکه این قالب های ساختمانی چیزهایی نیستند که مخصوص یک پروژه خاص تولید شده باشند و بعلاوه مقدار زیادی از آنها لوازم اتصال دهنده و پیچ و مهره هایی هستند (accessories) که خواهان همیشه این قبیل لوازم را برای همه سفارشات خود به کار می برد و هیچ خصوصییتی در بر ندارند که فقط برای یک قرارداد خاص تهیه شده باشند. اصولاً بعد از آنکه خواهان از اجرای ایجاب بیع منصرف گردیده و کالاهای ادعائی را به کارخانه

خود منتقل کرده است، این کالاها ملک خود خواهان هستند و هیچگاه به تصرف مشتری یا موسسه حمل و نقل به نحو قطعی داده نشده‌اند تا ملکیت مشتری بر آنها استقرار یابد و در این صورت شرکت اکونومی فرمز نمی‌تواند از بابت کالاهائی که در تصرف و ملکیت خود نگاهداشته و از تحویل آنها به خریدار امتناع کرده است مطالبه هزینه انبارداری کند. این یک قاعده حقوقی مسلم است که هر مالکی در مقابل امتیازاتی که از طریق تملک شیء بدست می‌آورد، مسئولیت نگاهداری و مخارج آن را نیز به عهده داشته باشد و حکم هیئت داورى که به جنین شخصی که مالکیت کالاها را برای خود حفظ کرده و از تحویل کالاها به موسسه حمل و نقل و تنفیذ پیشنهاد مقدماتی خود، خودداری کرده است، مبالغ هنگفتی به عنوان هزینه انبارداری پرداخت نموده، برخلاف اصول حقوقی شناخته شده و غیر عادلانه است.

۱۱

خواهان علاوه بر صورت‌اعلام بهای اول، در مورد چهار صورت‌اعلام بهای دیگر که در تاریخ‌های ۱۵ سپتامبر، ۲۱ اکتبر و دو مورد دیگر که فاقد امضاء است و در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۸ ارسال گردیده، در دادخواست خود مبالغی را مطالبه کرده است. بطوریکه قبلاً توضیح داده شد، ماهیت حقوقی این صورت‌های اعلام بها چیزی جز یک پیشنهاد نیست که البته نیاز به قبول مشتری و افتتاح اعتبار اسنادی دارند. و این مطلب در کلیه آنها قید شده است که ارسال کالاها از محل اقامتگاه شرکت اکونومی فرمز به بندر هوستون ظرف مدت ۴۰ روز پس از وصول اعتبار اسنادی صورت خواهد گرفت. این قید دارای این معنای واضح است که فروشنده صریحاً "پیشنهاد خود را مقید به باز شدن اعتبار اسنادی کرده است و این پیشنهاد مثل هر پیشنهاد فروش، چیزی جز یک اختیار برای دریافت‌کننده پیشنهاد نمی‌باشد که می‌تواند در صورت موافقت با متن پیشنهاد و قیمت‌های اعلام شده، اعتبار اسنادی باز کرده و یا پیشنهاد

را رد کند. بطوریکه اشاره گردید حتی دو مورد از این پیشنهادات فاقد امضاء است. شرکت ساختمانی مانا این پیشنهادات را به دلائلی که مربوط به خود اوست، نپذیرفته و بالطبع از باز کردن اعتبار اسنادی نیز خودداری کرده است و در لایحه جوابیه خود هرگونه رابطه قراردادی را تکذیب و اضافه کرده است که ارائه لیست های مذکور نه تنها به مفهوم انعقاد قرارداد نبوده بلکه حتی جنبه پیشنهاد نیز نداشته است و فقط جنبه دعوت به خرید یا ارائه پیشنهاد داشته اند. شرکت اکونومی فرمز در دادخواست خود هیچ دلیلی بر انعقاد یک قرارداد الزام آور بین طرفین تقدیم نکرده و فقط همین چند برگ فهرست قیمتها را ضمیمه دادخواست خود کرده است و هر چند مانا رابطه قراردادی را تکذیب کرده و از او ارائه دلیل خواسته است، در لایحه بعدی خود (reply) هیچگونه دلیلی ارائه نکرده و وعده داده است که در جریان داوری دلائل خود را ارائه خواهد کرد (صفحه ۱ و ۲ reply).

خواهان نه تنها تا این مرحله هیچگونه دلیلی بر ادعایش اقامه نمی کند بلکه در اظهاریه ای که از طرف معاون شرکت، آقای مولر، در ۱۶ دسامبر ۱۹۸۲ ثبت نموده، نیز هیچگونه ادعایی از جهت اینکه کالاهای موضوع این چهار صورت اعلام بها ساخته شده و آماده حمل باشند، مطرح نشده است. این امر دارای این معناست که آقای مولر معاون شرکت که در مقام بیان روابط خواهان با شرکت ساختمانی مانا بوده است، ادعاهای خواهان را تکذیب کرده است زیرا اگر چنین کالاهایی تولید شده و به بندر حمل شده بود، لااقل آقای مولر در اظهاریه خود کمترین اشاره به این مطلب می کرد و بدین ترتیب خواهان در مورد این قسمت از خواسته اش که مبلغ ۱،۴۷۹،۳۰۷/۸۰ دلار بعلاوه هزینه انبارداری و بهره برای چهار قرارداد می باشد، هیچگونه دلیل و مدرکی حاکی از وقوع قرارداد بین طرفین ارائه نداده است. مضافاً آنکه خواهان در دادخواست خود ادعا کرده است که قراردادها در ایران واقع شده اند و حال آنکه بر طبق ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی ایران هیچیک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عیناً یا قیمتاً "بیش از ۵۰۰ ریال باشد نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد.

اکثریت در تصمیم خود وقتی احساس کرده است که ادعای خواهان مبنی بر وقوع قراردادهای در ایران با ماده ۱۳۰۶ برخورد می کند و برای اثبات قراردادهائی با چنین مبالغ هنگفتی وجود قرارداد کتبی طبق قوانین ایران ضرورت دارد، برای اینکه به هر ترتیب حکمی به نفع خواهان صادر کند، کلیه واقعات پرونده را زیرپا گذارده و با تلاش بیفایده ای کوشش در اثبات وقوع این قراردادها و حتی بصورتی برخلاف اقرار خواهان کرده است.

اکثریت در تصمیم خود می گوید سلسله تماسهایی بین مانا و اکونومی فرمز صورت گرفته و از جانب مانا دستوراتی به اکونومی فرمز داده شده است و سرانجام به این نتیجه رسیده است که ایجاب از طرف شرکت مانا واقع شده و این صورتهای اعلام بها که از طرف اکونومی فرمز ارسال گردیده، تا بیدیه قبول تلقی می شوند و برای این اساس یک سلسله قرارداد بین طرفین منعقد شده است. اکثریت برای تایید موضع خود احتجاجات عجیبی کرده و از جمله می گوید شرکت مانا هیچگونه اعتراضی به این صورتهای اعلام بها نکرده است (صفحه ۱۴ متن انگلیسی) و اضافه می کند شرکت ساختمانی مانا این وسائل را که جهت تکمیل پروژه های جاری خود مورد نیاز وی بوده به فروشندگان دیگر سفارش نداده است بلکه در انتظار تحویل وسائل سفارش داده شده به اکونومی فرمز مانده است (صفحه ۱۵ متن انگلیسی) و اضافه می کند بطوریکه شواهد و مدارک حکایت دارند مانا حتی از فروشندگان دیگر هم درخواست پیشنهاد مناقصه نکرده است (همان صفحه). و از مجموع این احتجاجات نتیجه می گیرد که بنا بر این قراردادهائی بین خواهان و مانا واقع شده است.

این اظهارات که به سفسطه شباهت بیشتری تا استدلال حقوقی دارند، در درجه اول برخلاف واقع و در درجه دوم قلب ماهیت قضایای ماده حقوقی هستند. برخلاف واقع هستند از این جهت که هیچگونه دستور و یا سفارشی از طرف شرکت ساختمانی مانا در رابطه با این چهار پیشنهاد وجود ندارد و هیچ مدرک و سندی از طرف

خواهان در این رابطه تقدیم نشده است اگر چنین اسنادی وجود داشت ، مسلماً خواهان در دادخواست و یا در لایحه بعدی خود ( Reply ) این دلائل را مثل سایر اوراق پیوست می کرد . بنابراین با نهایت تاسف باید بگویم این اظهار از طرف یک هیئت داورى که می خواهد در اختلافات بین دو دولت اظهار نظر کند یک اظهار خلاف واقع است . آنچه در پرونده وجود دارد فقط چهار صورت اعلام بها است که حتی دو مورد آن فاقد امضاء است . اینکه از طرف ما نا اعتراضی به آن نشده است اصولاً هر روز صورتهای اعلام بها متعددی به یک شرکت تجاری می رسد ، آیا اگر به این صورتهای اعلام بها اعتراض نشود به معنی قبول آنهاست؟! اکثریت می گوید ما برای برطرف کردن نیاز خود بجای دیگری سفارش نداده است . اولاً چه دلیلی برای این اظهار از طرف اکثریت وجود دارد و ثانیاً ما در لایحه بعدی خود می گوید با فهرست قیمتهای اعلام شده از طرف اکونومی فرمز موافق نبوده و آنرا نپذیرفته است . آیا ما که عامل خرید لوازم ساختمانی برای شرکتهای متعدد در ایران بوده حق نداشته است از انعقاد قرارداد با خواهان منصرف شود ، با دیگران قرارداد را منعقد نماید یا بدستور شرکت ساختمانی اصیل از امتیاع کلاً منصرف شود و آیا برای چنین انصرافی ما باید دلیل و توجیه ارائه دهد؟ و ثالثاً " به فرض که ما از اجرای پروژه منصرف نشده و حتی نیاز به این کالاها داشته باشد آیا صرف اینکه به جای دیگری سفارش نداده است ، باید به مفهوم قبول پیشنهادات خواهان تلقی شود؟! آیا این امر که از فروشندگان دیگر درخواست پیشنهاد مناقصه نکرده است دلیل پذیرش پیشنهاد اکونومی فرمز است؟ و اصولاً چرا اکثریت متن صورتهای اعلام بها را عمداً نادیده می گیرد؟ این صورتهای اعلام بها بر فرض که ایجاب تلقی شود منوط به باز شدن اعتبار اسنادی بوده است و وقتی شرکت ما آنها را قبول نکرده و اعتبار اسنادی باز نکرده ، دیگر چه قراردادی بین طرفین قابل تصور است؟ آیا اساساً معقول است که شرکت ما برای عدم موافقت خود با صورتهای اعلام بها خواهان دلیل ارائه کند ولی اکونومی فرمز که مدعی است و بار دلیل را بر دوش دارد ، از اقامه دلیل بر اثبات قرارداد معاف گردد؟

از طرف دیگر عملکرد اکثریت در این مورد قلب ماهیت مسائل حقوقی است (denaturation) زیرا اولاً - بر خلاف اقرار خواهان است که وقوع عقد را در ایران دانسته است

ثانیاً - به این نتیجه غیر عادی رسیده است که ایجاب از طرف شرکت ماننا و قبول از طرف فروشنده کالاها بوده است و این امر بر خلاف روش طبیعی در معاملات است زیرا معمولاً ایجاب از طرف فروشنده است و در این مورد نیز اکونومی فرمز سخما قبول دارد که پیشنهاد فروش از جانب او بوده است.

ثالثاً - طرفین دو شرکت تجاری هستند که در قلمرو دو دولت مختلف اقامت دارند. هرگاه پیشنهاد خواهان مورد قبول شرکت ماننا قرار می گرفت در این صورت بر طبق کنوانسیون سال ۱۹۸۰ سازمان ملل متحد برای بیع بین المللی، (United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods)

این قرارداد یک عقد بیع بین المللی محسوب می گردید و تابع مقررات بیع بین المللی بود. و نه تابع قوانین تجاری ایالتی از ایالات متحده آمریکا (Uniform Commercial Code). بعلاوه عبارت صریح مذکور در صورتهای اعلام بها فقط اختیار به شرکت ماننا می دهد که اگر با این پیشنهادات موافقت دارد اقدام به گشایش اعتبار اسنادی کند. این واقعیت که شرکت ساختمانی ماننا در مورد صورت اعلام بهای مورخ ۲۹ اوت ۱۹۷۸ موافقت کرده است و یک اعتبار اسنادی گشوده است یک رویه جاری معتبر<sup>(۱)</sup> (Course of Dealing) بین طرفین است که می تواند مبنای مشترکی برای تفاهم طرفین باشد. بخصوص در همین مورد که اعتبار اسنادی نیز گشایش یافته است.

روابط طرفین بطور صریح تابع مقررات ICC: "Uniform Customs and Practice for Documentary Credits" قرار گرفته است. در این شرایط اظهار نظر هیئت داور ی که این صورت های اعلام بها را به مفهوم قبول یک ایجاب دیگر تلقی کرده، نه تنها بر خلاف عبارات صریح خود صورت های اعلام بها، بلکه بر خلاف رویه جاری معتبر و مورد قبول طرفین نیز بوده است.

---

(۱) برای مثال رجوع شود به ماده ۱-۲۰۵(۱) UCC که رویه جاری را بشرح زیر تعریف کرده است:

A course of dealing is a sequence of previous conduct between the parties to a particular transaction which is fairly to be regarded as establishing a common basis of understanding for interpreting their expressions and other conduct.

تناقض دیگری که در تصمیم اکثریت به چشم می خورد این است که در حالیکه شرکت مانا را در مفهوم دولت ایران تلقی کرده است، قرارداد را تابع قانون دولت ایالت آمریکا محسوب کرده است در حالیکه بر اساس رویه قضایی بین المللی هرگاه یک تبعه اعم از حقیقی یا حقوقی با یک دولت خارجی قراردادی منعقد می کند آن رابطه یک قرارداد دولتی (Contrat d'Etat) است و بر آن اساس تبعه مذکور خود را تابع صلاحیت قانونی و قضایی آن دولت قرار داده است در هر صورت عمل اکثریت چیزی جز قلب ماهیت واقعیات حقوقی (denaturation) نیست که بر طبق قانون آیین دادرسی مدنی ایران ماده ۵۶۴ یکی از موجبات نقض حکم محسوب می شود. بر طبق این ماده:

"اگر در دعوایی که از قراردادی ناشی شده به مفاد صریح سند یا به قانون و آیین نامه متعلق به آن قرارداد، معنی دیگری داده شود، حکم یا قرار صادره در آن خصوص نقض می شود."

در آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز چنین امری از موجبات اساسی نقض حکم است. (۱)

۱۳

از جهت تهیه و حمل کالاها، وضعیت این چهار صورت اعلام بها حتی بنا به اظهارات خود خواهان متفاوت با صورت اعلام بهای مورخ ۲۹ اوت ۱۹۷۸ است. زیرا بطوریکه اظهاریه آقای مولر حکایت دارد، هیچ اقدامی از طرف شرکت اکونومی فرمز در تهیه و تولید و حمل کالاهای مذکور در این چهار مورد صورت نگرفته است که این امر با توجه به اینکه هرگونه اقدامی از طرف شرکت اکونومی فرمز موکول به گشایش اعتبار اسنادی بوده است، طبیعی به نظر می رسد. معینا اکثریت در تصمیم خود با مطالب سفیظه آمیزی با زهم بار دلیل را از دوش خواهان برداشته و فرض را بر این گذارده است که خواهان کالاها را تولید کرده است و می گوید شرکت مانا ادعا نکرده است که شرکت اکونومی فرمز کالاها را تولید نکرده است (مفحه ۱۹ متن انگلیسی) و حال آنکه مانا در لایحه جوابیه خود اصولاً ادعای خواهان را در رابطه با این چهار صورت اعلام بها تکذیب کرده است و اگر خواهان مدعی است که این کالاها را تولید کرده، این وظیفه خود است که دلائلی بر این امر بدهد که چنین دلائلی در

۱- رجوع کنید به: Procedure Civil- Jean Vincent, Serge Guinchard

پرونده موجود نیست و از این جهت نیز تصمیم اکثریت برخلاف واقعیات و غیرمنصفانه است. بعلاوه حتی اگر خواهان این کالاها را برخلاف پیشنهاد مقدماتی خود که هرگونه تولید و حمل را منوط به گشایش اعتبار اسنادی کرده است، تولید کرده باشد اقدامی به ضرر خود کرده است.

شرکت سهامی مانا در مورد صورت اعلام بهای اولیه، اعتبار اسنادی صحیحی باز کرده مدتی نزدیک به یک سال هم وجوه خود را برای وصول کالاها را کدو معطل گذارده است. هنگامیکه در این مورد از گشایش اعتبار اسنادی سودی نبرده و کالایی بدست او نرسیده است، دیگر چه تضمینی برای از وجود داشته است که حتی اگر تصمیم به قبول پیشنهادات اکونومی فرمرو انجام معامله داشته است، در مورد این چهار پیشنهاد گشایش اعتبار نماید.

ادعاهای خواهان در این پرونده کلاً "فاقد مبنای حقوقی و متعارض است ولی حتی اگر مطابق ادعاهای خود او، علت عدم ارسال کالا را در مورد صورت اعلام بهای اول ناشی از مشکلات داخلی در ایران بدانیم و حتی اگر از این طریق خسارتی به خواهان وارد شده باشد و تقصیر او را باعث این خسارت ندانیم، این چنین خسارتی ممکن است از قبیل خسارتی به حساب آید که ناشی از انقلاب اسلامی در ایران است که بر طبق بند ۱۱ (د) بیانیه الجزایر از صلاحیت این هیئت داری خارج گردیده است.

در مجموع خواهان نه در مورد صورت اعلام بهای اول که برای آن اعتبار اسنادی باز شده و نه برای چند برگ صورت های اعلام بهای بعدی که حتی بعضاً "فاقد امضاء است، هیچگونه کالائی را به ایران حمل نکرده است و شرکت مانا هیچگونه استفاده ای از خدمات ادعائی خواهان نبرده است و عمل اکثریت که مانا و دولت جمهوری اسلامی را به پرداخت مبلغ هنگفت یک و نیم میلیون دلار محکوم کرده است، غیر عادلانه و برخلاف موازین حقوق داخلی و بین المللی است.

تصمیم هیئت داری در پرداخت بهره، تخلف دیگری از بیانیه های الجزایر است زیرا صرف نظر از اینکه فرصت و حق دفاع در این زمینه را به دولت جمهوری اسلامی



ایران نداده است ، اصولاً " دولت جمهوری اسلامی ایران با طرح قضیه الف - ۱۹ درخواست اظهار نظر در این زمینه از هیئت داورى کرده و جریان تبادل لوایح و رسیدگی در آن هنوز پایان نیافته است . با مطرح بودن این قضیه در نزد هیئت عمومی ، شعبه اول مجاز نبوده است که از هیئت عمومی پیشی گرفته ، بدون استماع اظهارات دولت ایران ، خود را جایگزین هیئت عمومی نماید . بنابراین تصمیم مزبور از جهت محکومیت به پرداخت بهره نیز ناروا و بر خلاف بیانیتهای الجزایر است .

۱۴

حکم اکثریت از جهت ماهوی دارای عیوبی است که شرح آن بیان گردید . در قسمت نتیجه گیری حکم ، از یک طرف ادعاهای علیه دولت جمهوری اسلامی ایران مردود اعلام گردیده است و از طرف دیگر شرکت سهامی مانا محکوم به پرداخت یک و نیم میلیون دلار گردیده است . اگر اکثریت استقلال شخصیت شرکت سهامی مانا را برسمیت می شناسد و آن را از دولت جمهوری اسلامی ایران متمایز می داند ، چگونه است که اجرای این حکم را از محل حساب سپرده یک میلیارد دلاری که متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران است اعلام می کند . اگر شرکت سهامی مانا را تحت کنترل دولت ایران تلقی کرده است در این صورت دیگر نمی بایستی این شرکت بصورت یک واحد مستقل و مجزای از دولت مورد حکم قرار گیرد . نتیجه اجرای ضابطه کنترل این است که واحد تحت کنترل ، بصورت جزء غیر قابل تفکیکی از دولت ایران درآید و استقلال خود را از هر جهت از دست بدهد زیرا اگر استقلال خود را از دست ندهد و جزئی از دولت جمهوری اسلامی ایران نشود ، مشمول تعریف دولت ایران طبق بند ۳ ماده ۷ نخواهد بود و هیئت داورى صلاحیتی نسبت به آن نخواهد داشت .

بدین ترتیب آیا محکوم ساختن یک شرکت تجاری مستقل و اجرای حکم از محل وجوه و سرمایه های متعلق به یک دولت مستقل چیزی جز بندهایی حقوقی

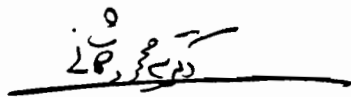
می تواند باشد؟ این طرز رفتار غیرمنصفانه از طرف این هیئت داوری از آنچه مقصود دولت جمهوری اسلامی در ارجاع اختلافات حقوقی و مالی خود با دولت آمریکا به داوری بوده است بسیار فاصله دارد. انتظار موجه و معقول دولت جمهوری اسلامی ایران این بوده است که این هیئت داوری با حفظ بیطرفی کامل و بر اساس احترام به قانون و رعایت موازین انصاف و عدالت وظایف محوله را انجام دهد. دولت جمهوری اسلامی ایران یک داوری مرضی الطرفین را پذیرفته و نیمی از هزینهء هنگفت آن را متحمل گردیده است. بعلاوه دو دولت صرفنظر از میزان قدرت سیاسی و اقتصادی خود بعنوان دو دولت با حاکمیت برابر در مقابل این هیئت داوری قرار گرفته اند. اگر این هیئت داوری با این قبیل تصمیمات غیر عادلانه و برخلاف قانون که نمونه ای از آن در این پرونده بچشم میخورد، بخواد در مقابل شرکتها و اتباع آمریکائی و دولت ایالات متحده چنین اظهار تمایل کند و با توسل به دستاویزهای سفسطه آمیز و در مقابل هیچ، یک و نیم میلیون دلار از اموال دولت ایران را به جیب یک شرکت آمریکائی بریزد، نه تنها تصمیمات او ارزش قضائی ندارد بلکه مشروعیت این داوری و ادامه کار آن نیز بطور قطع منتفی خواهد شد.

واقعیت تلخ این است که این قبیل تصمیمات در شعب دیگر هیئت داوری نیز تکرار شده است و آنچه بطور مسلم باعث تشویق صدور این قبیل تصمیمات گردیده است وجود حساب سپردهء دولت جمهوری اسلامی ایران نزد دولت الجزایر است که بطرز غیر عادلانه ای موجب اجرای خودکار و فوری این تصمیمات گردیده است. اگر دولت الجزایر به مسئولیت خود بعنوان حافظ وجوه سپرده شده نزد او و امانت دار دولت جمهوری اسلامی ایران بطور جدی عمل میکرد و تذکرات منطقی دولت ایران را در مورد عدم پرداخت احکامی که برخلاف اصول حقوق بین الملل صادر میشود مورد توجه قرار میداد، مسلماً "هیچگاه این هیئت داوری بخود اجازه نمیداد که این قبیل تصمیمات ناروایی پروا اتخاذ کرده و عملاً "حکم خود را حتی قبل از اینکه این حکم به دولت محکوم علیه ابلاغ گردد بمرحله اجرا گذارد. این باور نکردنی است که احکام این هیئت داوری با یک مکا نسیسم عجیب و غریب بمحض صدور و بدون اینکه فرصت اظهار نظر به دولت جمهوری اسلامی ایران داده شود بمورد اجرا گذاشته میشود. این امر یک

تجا وز دیگر بحقوق شناخته شده، یک دولت در صحنه، بین المللی است زیرا در طول تاریخ  
داوریهای بین المللی همیشه دولت ها حق داشته اند در مواردیکه احکام داری با خروج  
از صلاحیت و یا سوء استفاده از اختیارات و سایر علل مؤثر در نقض حکم صادر میشوند از  
اجرای آن خودداری نمایند.

لاهمه

تاریخ: اول دسامبر ۱۹۸۳ برابر با ۹ آذر ماه ۱۳۶۲



دکتر محمود کاشانی

FIGURE 1 — DOCUMENTARY LETTER OF CREDIT

# Documentary Letter of Credit

